

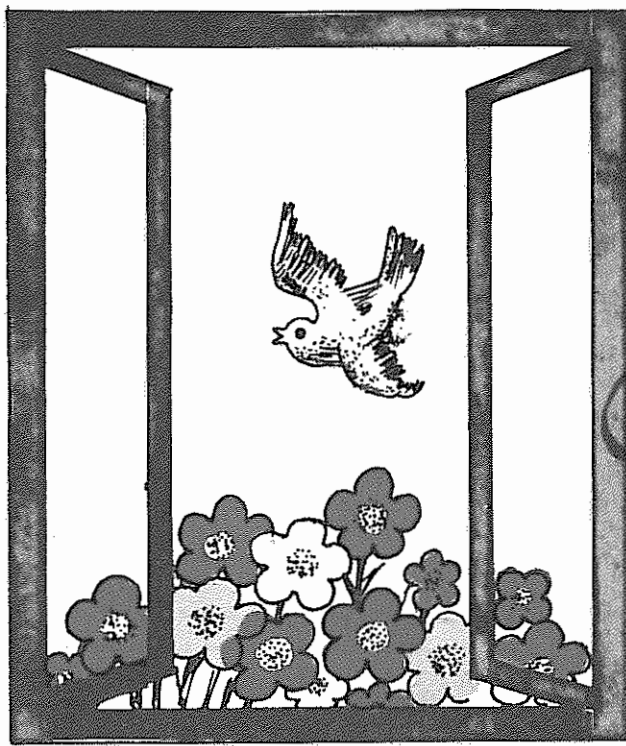


دو شنبه ۲۸ اسفند ۱۳۶۸ برابر با ۱۹ مارس ۱۹۹۰
بهاره ۵۰۰ ریال - سال ششم - شماره ۲۹۸

با گام‌های سبز، با قامتی به بلندی آرزوهای ما،
و با حنجره‌ای سرشار از سرود شکفتن، از راه
می‌رسد، و با تمام تپش‌های سبز و شادمانه‌اش بر
فسردگی جوانه‌سوز زمستان، بر لحظه‌های زرد
خزان، راه می‌بندد تا شور و شوق برآمد و باز زائی
راه، در مادر طبیعت و انسان - بارورتر سازد.
اگر خزان، فصل برگریزان است، بهار، فصل
برگرویان، فصل شکوفائی طبیعت و انسان، فصل
شادابی طبیعت انسانی است.

اما خجستگی نو بهار در سرزمین ما ایران،
نویدگری دیگر نیز چون آئین باستانی نوروز،
دارد، آئینی که آئینه نوروزگاری طبیعت و انسان
است و نویدبخش آن، زین‌روست که سنت باستانی
نوروز ما را زنگار کهنگی بر چهره نمی‌نشیند.
گرامی می‌داریم سنت خجسته نوروز را، که نماد
ستایش طراوت و سرزندگی است، ستایش
شکفتگی و بالندگی است، زیبایی و شادکامی
است. پاس می‌داریم این سنت مبارک مردمی و
میهنی را، با ترانه شورانگیز بهاران برب، عشق
زیبائی طبیعت و انسان در دل و گام سازندگی
فردای بهتر در راه.

تا فردای بهتر فراز آید، برای آنکه فردای بهتر
فراز آید، باید خجستگی بهاران را در این خجسته
زمستانی که دامنگیر ایران ماست، نیز، پاس
داریم.



بهار خجسته‌بار

بازکن پنجره‌ها را که بهار

روز میلاد اقاقی‌ها را

حشتمی‌گیرد

در آستانه نو بهار، پیشواز می‌رویم سال نورا،
با امیدهای نو، نوروز خجسته، این سنت گرامی
نیاکان را با پرشورترین درو‌ها به هم میمانان،
شادباش می‌گوئیم.
با نور این امید در چشمها و گرمای این آرزو
در دل‌ها مان که سال‌نوه، سال پیوند دستها و
یگانگی قلبهای آرزومند، سال رزم‌های
حاصل‌خیز، سال طلوع خورشید آزادی در آسمان
میهن مان باشد.

کدام ایرانی دردمند و آزاده‌ای است که
امروز سرود مقاومت مردم - زندانیان سیاسی
ایران، را علیه جهل فرنگ‌ستیز و ستم‌مستی
سوز حاکم، همسرایی نکند. سرود بهار آفرینانی
را که در برابر دژخیمان، از سینه‌های پر تپش
خود، سد مقاومت ساخته‌اند و با ایثار توان و نثار
جان، در راه عشق، زیبایی، شادی و بهروزی، در
گستره زندگی بدر بار آور صلح، آزادی و بهار فردا
رامی افشانند.

اعتصاب کارگران کارخانجات کفش ملی

از ۱۲ تا ۲۳ دی ماه، ۱۳ هزار کارگر گروه
صنعتی کفش ملی، به نشانه اعتراض علیه تضییقات
ضدکارگری رژیم، دست به اعتصاب
زدند. انگیزه اصلی این اعتصاب بزرگ، وادار
کردن مدیران بخش‌های مختلف گروه صنعتی
ملی به اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و پرداخت
دریافتی‌های معوقه اجرای این طرح به
کارگران، بوده است.

کارگران گروه صنعتی ملی سابقه برپایی یک
اعتصاب موفق را در سال ۶۶ دارند. در روزهای ۹
تا ۱۰ خرداد ماه سال ۶۶ در پی اعلام افزایش
ساعات کار در گروه صنعتی ملی، ۱۳ هزار کارگر
کارخانجات این گروه دست به اعتصاب و
تظاهرات زدند و پس از دو روز تظاهرات متحد و
یکپارچه موفق شدند یک ساعت از ساعات کارهای
تحمیلی را کم کنند.

اعتصاب اخیر کارخانجات کفش ملی از روز
۱۲ دی ماه در شرکت آزاده یکی از شرکت‌های
گروه صنعتی ملی آغاز شد. کارگران این شرکت
که سالهاست خواستار اجرای طرح طبقه‌بندی

هستند، در جلسه مجمع عمومی شورای اسلامی
برایشان مسلم شد که مسئولین گروه صنعتی
در پی اجرای این طرح نیستند. آنها تصمیم به
اعتصاب گرفتند تا از این طریق مدیر عامل
شرکت را وادار به اجرای طرح طبقه‌بندی کنند.
فردای آن روز، پس از آنکه کارگران شرکت
"شاهد" از اعتصاب همکارانشان در شرکت
"آزاده" با خبر شدند، به حمایت از این اقدام
تهرمانان به اعتصاب پیوستند.

دو روز بعد از اعتصاب، هنگامی که
اتوبوسهای سرویس کارخانه از کارخانه خارج
می‌شوند، مأموران کمیته که راهها را بسته
بودند، اتوبوسهای سرویس را به کمیته کیان شهر
هدایت کرده و کارگران مرد را از اتوبوسها
پیاده کرده و همه را به کمیته می‌برند و
مشخصات کاملشان را از آنها می‌گیرند. زنان را
پیاده نمی‌کنند و بعد همه را آزادمی‌کنند. روز بعد
حدود دویست نفر از کارگران را که شناسایی
کرده بودند و در صف اول اعتصاب بوده‌اند را
بقیه در صفحه ۲

تصویب قطعنامه کمیسیون حقوق بشر در رابطه با ایران

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، روز
سه‌شنبه شانزدهم اسفند ماه در اجلاس نوبتی
سالانه خود با صدور قطعنامه‌ای، ماموریت
رینالدو گالیندو پل نماینده ویژه کمیسیون حقوق
بشر در امور ایران را برای یک سال دیگر تمدید
کرد و از وی خواست که گزارش دیگری در باره
وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران
تهیه کند و به اجلاس بعدی مجمع عمومی سازمان
ملل و کمیسیون حقوق بشر ارائه دهد.

خبرگزاری جمهوری اسلامی، در بازتاب
گزارش مربوط به تصویب قطعنامه فوق‌الذکر،
نارضائی رژیم را از بخش‌هایی از مفاد آن منعکس
کرده و آن را گزارشی نامتوازن خوانده است.
قطعنامه کمیسیون حقوق بشر با استناد به
شهادت‌های مندرج در گزارش گالیندو پل، در
زمینه رفتار رژیم با زندانیان سیاسی کشور و
پیگرد، بازداشت، شکنجه و سرکوب مخالفان،
ابراز نگرانی کرده و عملکرد رژیم جمهوری
اسلامی را در این رابطه تقبیح کرده است.

بقیه در صفحه ۲

اعتصاب کارگران کارخانجات کفش ملی

تصوب قطعنامه . . .

بقیه از صفحه اول
بنابه گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، قطعنامه کمیسیون حقوق بشر، رژیم جمهوری اسلامی را به صراحت محکوم نکرده اما در جریان بحث پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران، شماری از نمایندگان عضو کمیسیون، جمهوری اسلامی را بخاطر نقض حقوق بشر، مورد حمله قرار داده و آن را محکوم کرده اند. از جمله در گزارش جامع و مستندی که مشتمل بر ۱۰۰ صفحه در رابطه با وضعیت حقوق بشر در جهان، در این کمیسیون ارائه گردید، رژیم جمهوری اسلامی بخاطر موارد متعدد نقض حقوق بشر در ایران محکوم شده است. گالیندوپل، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر پیشنهاد کرد که جمهوری اسلامی ایران با بازدید نمایندگان صلیب سرخ جهانی از زندانهای رژیم موافقت کند. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در قطعنامه مصوب خود ضمن درخواست از دبیرکل سازمان ملل مبنی بر همکاری با گالیندوپل، و تعدید ماموریت او به مدت یکسال، تصمیم گرفت وضعیت حقوق بشر و آزادیهای اساسی در ایران را بعنوان مسأله ای با اولویت بالا، در اجلاس بعدی کمیسیون حقوق بشر، مورد بررسی قرار دهد.

در اثر بالا رفتن تعداد دستگیرشدگان و اقدامات متعدد سرکوبگرانه مأمورین امنیتی، بسیجیهای درون کارخانه و افراد کمیته و سپاه، کارگران شرکت سرپایی ملی به سر کار خود بازگشتند و بتدریج اعتصاب شکسته شد. هلیرفرم پایداری کارگران برخی از واحدهای گروه صنعتی ملی، اعتصاب بهزور و بانشار مأمورین امنیتی رژیم در روز ۲۵ دی متوقف شد. تا این روز حدود ۶۰۰ تن از کارگران اعتصابی این گروه صنعتی را دستگیر کرده از آنها اطلاعاتی خواسته بودند که بیشتر در این باره بود که به چه سازمان سیاسی وابسته اند و آیا از اعضا و وابستگان سازمانهای سیاسی کسی را می شناسند یا نه. تاکنون اکثر زندانیان آزاد شده اند. اعتصاب کارگران گروه صنعتی ملی اگرچه شکست خورد، اما از یک جهت پیروزی چشمگیری داشت. پیروزی حرکت متحد و منسجم و نسبتاً طولانی مدت در شرایط وحشتناک خفقان جمهوری اسلامی. این پیروزی حامل تجارب بسیار ارزنده ای است که بی تردید توشه برآمدهای اعتراضی آینده خواهد بود.

اعتصاب غذا بخاطر اعتراض به کشتار خیابانی

گرفته است.
در قطعنامه پایانی اعتصاب غذا ضمن انعکاس خبر دستگیری صدهاتن از تظاهرکنندگان علیه رژیم و خطری که جان آنان را تهدید می کند، آزادی فوری بازداشت شدگان، قطع شکنجه و اعدام در زندانهای جمهوری اسلامی و انتشار آمار دقیق اعدام شدگان توسط رژیم درخواست شده و از دولت سوئیس خواسته شده است تا بهمین مناسبت روابط دیپلماتیک خود را با جمهوری اسلامی قطع کند. کانون پناهندگان ایرانی در سوئیس، همچنین با ارسال نامه ای به دبیرکل سازمان ملل، به ددمنشیهای رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب حرکات اعتراضی مردم ایران، اعتراض کرد.

به دنبال تظاهرات و اعتراضات مردم در شهرهای مختلف کشور، از طرف "کانون پناهندگان ایرانی سوئیس"، برای اعتراض به کشتار مردم در ایران، یک اعتصاب غذای سه روزه سازمان داده شد. این اعتصاب غذا در تاریخ ۹ مارس در شهر زوریخ آغاز شد و تا روز ۱۱ مارس ادامه داشت. در اطلاعیه فراخوان این اعتصاب غذا آمده است: "کشتار فرزندان دلاور ملت ایران در هفته های گذشته ددمنشی رژیم جنایتکار و خون آشام جمهوری اسلامی را یکبار دیگر هریان ساخت. به گلوله بستن و کشتار اخیر ملت جان به لب آمده اینبار نه در پس دیوارهای قطور و سربلک کشیده دخمه های قرون وسطایی رژیم حیوان صفت ولایت فقیه بلکه در خیابانهای شهرهای تهران، اصفهان، اهواز، ایذه، مسجد سلیمان، ... صورت

همچنان ادامه یافت. کارگران شرکت "آزاده" که آفازگر اعتصاب بودند با صدور یک قطعنامه ابعاد تازه تری به اعتصاب خود بخشیدند. این قطعنامه که توسط کارگران دست نویس شد و به شرکت های دیگر فرستاده شد و هم چنین درشت نویسی شد و بر دیوار نصب گردید. این قطعنامه شامل موارد زیر بود:

۱ - اجرای حتمی طرح طبقه بندی از سال ۶۲ و پرداخت عقب افتادگی؛ ۲ - پرداخت ۳۰ هزار تومان عقب افتادگی نقدی و ماهیانه ۲۰۰۰ تومان بصورت لیست؛ ۳ - افزایش ۳۰٪ به دستمزد کارگران؛ ۴ - دریافت حق همسرداری بر اساس ضوابط شرکتهای هم جوار؛ ۵ - افزایش حق مسکن و حل سریع مشکل مسکن کارگران بدون مسکن؛ ۶ - استعفا هیچ یک از مسئولین مورد قبول کارگران نخواهد بود؛ ۷ - هیچ یک از کارگران نباید دستگیر و یا مورد پیگرد قرار گیرند و کارگران دستگیر شده باید آزاد گردند؛ ۸ - حذف مقررات دست و پاگیر انضباطی در کارخانه؛ ۹ - تا زمانیکه به خواستهای فوق پاسخ داده نشود ما کارگران بر سر کار حاضر نخواهیم شد.

در هشتمین روز اعتصاب، در شرکت "شاهد" کارگران زن را با تهدید و ارهاب مجبور کردند که پشت دستگاههایشان بروند و کار کنند. اما در مورد سایر کارگران موفق به شکستن اعتصاب نشدند و این اعتصاب بویژه پس از آنکه کارگران واحدهای مختلف گروه صنعتی ملی از دستگیری تعدادی از کارگران "شرکت شاهد" باخبر شدند شدت بیشتری یافت. کارگران با شعار "کارگر زندانی، آزاد باید گردد" "کارگران اتحاد، کارگران اتحاد" حمایت خود را از کارگران دستگیر شده نشان داده، صفوف متحد خود را فشرده ترمی کردند.

بقیه از صفحه اول
اعتصاب دلاورانه کارگران گروه صنعتی ملی تا ۱۷ دی ماه هر روز گسترش بیشتری یافت و طی این مدت شرکت های دیگر این گروه صنعتی، از جمله شرکت پویا، فارس چکمه ملی، سرپایی ملی و کفش صنعتی نیز به اعتصاب پیوستند. کارگران شرکتهای مختلف گروه صنعتی ملی با شعار "کارگران اتحاد، کارگران اتحاد" همکاری شان را در واحدهای دیگر و شرکت های دیگر این گروه صنعتی به اتحاد و همگامی فرامی خواندند. موفقیت بزرگ اعتصاب در این یکپارچگی و هماهنگی آن در این شرایط خفقان آور بود.

در روز ۱۸ دی "آل یاسین" مدیر عامل گروه صنعتی ملی اطلاعاتی منتشر ساخت که در آن ضمن دادن وعده اجرای طرح طبقه بندی، کارگران اعتصابی را آلت دست گروه های ضد انقلاب خواند و تهدیدشان کرد که اگر به سر کارشان باز نگردند برای همیشه اخراج خواهند شد.

این تهدید در کارگران گروه صنعتی اثری نکرد و آنها همچنان با هزیمی راسخ به اعتصابشان ادامه دادند.

وزارت کار نیز اطلاعاتی ای با مضمون حرام دانستن اعتصاب صادر کرد. اما کارگران همچنان به اعتصاب خود ادامه دادند. شوراهای و انجمن های اسلامی و واحدهای بسیج گروه صنعتی نیز اطلاعاتی مبنی بر کم و بیش با همان مضامین صادر کردند، اما همه این ترغیبات و تهدیدها تنها و تنها موضوع مضحکه کارگران، شد.

عوامل سپاه، در شب پیش از صدور این اطلاعیه ها به خانه هدهای از کارگران اعتصابی ریختند و تعدادی از آنها را دستگیر کرده و به اوین بردند تا شاید از این طریق بتوانند اعتصاب کارگران را متوقف کنند با وجود این اعتصاب کارگران گروه صنعتی ملی

قانون کار باید حق اعتصاب را بر سمیت بشناسد
و تصریح کند که دولت و کارفرما حق انتقام جوئی از کارگران اعتصابی را ندارند.

بهار در کشور من رنگ و بوی دیگری دارد!

الف بابک



اینجا برلین است ...
برلین فربیی!!

یکی از گراف و میش‌های دی‌ماه، برف با سوز گزنده‌ای توی صورتش می‌خورد. دست‌ها را در جیب فرو برده، صورت رامیان یقه پنهان کرده و تا آنجا که می‌تواند سریع قدم بر می‌دارد. از روی پل خمیده رودخانه رد می‌شود و لحظاتی بعد در میان جمعیتی که رو بروی در ورودی "سوسیال" جمع شده‌اند، جایی برای خود می‌جوید. بین سیاهپوستان قوی میکل‌ولهستانی‌ها که لاقیدانه آدماس می‌چوند، پایش را محکم می‌کند. مردم از سرما پا بپا می‌کنند و دست‌ها را به هم می‌مالند. از گوشه و کنار دنیا آمده‌اند و هر یک به نیتی، لحظاتی بعد ماموری برای بازکردن در جلو می‌آید. جمعیت خسته از سرما و انتظار به در هجوم می‌برد و مامور که سخت عصبانی شده شروع به پرخاش و ناسزا می‌کند و چند نفر را که دم دستش هستند با ضربات چماق از میان جمعیت بیرون می‌کشد.

رنگش می‌پرد. تا کنون بارها صحنه‌های درگیری ماموران را با مردم دیده بود. اما اینجا موضوع فرق می‌کند. این مامور "زپرتی" کیست و به چه حق آنها را می‌زند؟ چرا آنها که کتک خورده‌اند، ساکت و سر به زیر در گوشه‌ای کز کرده‌اند. دلش نشرده می‌شود. وقتی بالاخره در باز می‌شود، جمعیت گله‌وار به جلو هجوم می‌برد. او این افکار را به باد می‌سپارد و بنای دویدن می‌گذارد. تاجز، اولین نفرات باشد. در این دو "مارتن" زنها عقب می‌مانند، بچه‌ها زمین می‌خورند و بالاخره صنی با ترتیبی جدید رو بروی در دوم درست می‌شود. نیم‌ساعت دیگر در سرما می‌لرزند و پایا می‌کنند و بعد هر یک شماره‌ای در دست به سالی می‌روند تا با صدای سه نوبت کامپیوتری بدآهنگ شماره‌شان برای مراجعه اعلام شود. نیمی از "جدال" به پایان رسیده بود!

اینک پس از مدتها، در فراغتی روی نیمکتی رو به دریاچه نشسته بود و آن روز باروز معرفی به پلیس آلمان، هکس‌های فوری با نگاه‌های مبهوت به آینده‌ای نامعلوم - که گویا از دور بین می‌پرسیدند: چه

خواهد شد؟ چرا؟ را از خاطر می‌گذراند. گرمای مطبوع آفتاب او را به دنیای دیگری برده بود. روزهای آخری را که در ایران بودند بیاد آورد. بدون هیچ‌امیدی به فرار. هیچ راهی باقی نمانده بود. یافرا رویان‌ندان و بعد ...

با زن و پسر کوچکش در خانه یکی از آشنایان ماند تا مقدمات کار فراهم شود. پس از چند ماه در بدری و خانه بدوشی در ایران و ترکیه بالاخره از این‌جا سر در آورده بود: برلین! ماوای از وطن رانده‌شدگان و خود خواستگان! حالا یک فکر دائمی مغزش را می‌خورد: برای او آرمدین زیر خروار خاک وطن بهتر از مهاجرت نبود؟ واقعیت این است که "زندگی" در اینجا راحت‌تر از ایران است. اما فقط "زندگی" است و می‌گذرد. برای او که زندگی پر شور و سراسر دوندگی و فعالیت را پشت سر گذاشته بود، تحمل این رکود و سکون، این روزهای خالی، سخت دشوار بود. آنسو تر مردی با دخترک تپلی موسرخی نشسته بود. او هم پناهنده است و لبنانی. مرد لبنانی با محبت دخترک را روی زانویش نشانده و شکلات در دهانش می‌گذاشت. نیلمی که چند شب پیش از تلویزیون دیده بود به یادش آمد. فیلمی از بیروت آتش گرفته و دود زده ...

دوباره به افکار خود بازگشت: مجبور شده بود بین فرار و زندان یکی را انتخاب کند و چه کسی می‌خواهد پای در بند نهد؟ و حالا کین توزانه آرزو داشت از همه کسانی که پسر کوچک او و کودکان دیگر را به این "هایم" ها پرتاب کرده‌اند، سخت انتقام بگیرد. درست است که برخی به میل خود می‌آیند اما او را و بسیاری دیگر را قطعاً مجبور کرده‌اند و در این "انتخاب" اجباری قطعاً حق با آنها بود.

بطرزی کودکانه به تخیلاتش میدان می‌داد: "کاش می‌شد خود را به صورتی دیگر در آورد، دوباره خانه‌ای کوچک در کنجی از تهران اجاره کرد و همان فعالیت سابق را پی گرفت و پس از هر بار لورفتن، به صورتی دیگر در آمد." بعد لجوجانه به خود گفت: "اما بر می‌گردم، آن هم با همین شکل و

قیافه! آنجا کشور من است! مال من است! کوجه پس کوجه های تهران، بهار نارنج‌های شمال، صنوبرهای آذربایجان، کومه‌های بنفش و آسمان فیروزه‌ای نیشابور، باغهای لگدمال شده شیراز، سرای آن شاهزاده در ماهان کرمان، کپه‌های جنوب، جنوب ویران شده از جنگ، همه و همه را در قلبم جای داده‌ام. با همین قیافه بر می‌گردم ..."

در همین مدت کوتاه دلش برای صفا‌های کوپنی هم تنگ شده بود. برای صف‌نان، صف اتوبوس، دلش فنج می‌زد برای آنکه سوار اتوبوس شود و ببیند همه دارند به فارسی حرف می‌زنند، به فارسی به زمین و زمان فحش می‌دهند و به فارسی دعوای می‌کنند. آرزو داشت به جای آنکه بشنود: "فلان" "اَهتراسه"، راننده بگوید: "ایستگاه دبستان، سرسبز، در دشت، نبود؟ ... بی اختیار قهقهه‌ای زد. نگاه متعجب مرد لبنانی را روی خود حس می‌کرد، فکر کرد او که نمی‌فهمد و به صدای بلند به خود گفت: "دیوانه! لابد دلت برای پاترولها و گشت‌های مخفی" "اطلاعات" هم تنگ شده!؟

آری، آری، برای همه اینجا دل‌تنگ بود. چه کند، پاترولها هم چهره‌ای از کشورش بودند. آرزو داشت بساط هر چه نامردمی است از کشورش برفتند و با همین انگیزه به خیل مبارزین پیوسته بود و حالا که گذارش به این برهوت ناشناس افتاده بود، نمی‌توانست این فکر را از خود براند: "برای او آرمدین زیر خروارها خاک وطن بهتر از مهاجرت نبود؟" باور ماندن به مدتی نامعلوم در کشوری دیگر برایش سخت بود. روزها همچون عاشقی این شعرینما را زیر لب می‌خواند:

خانه من، جنگل من کو؟
کجاست؟

حالی‌تر سنگهاز من جداست.
از جا پرید. قبل از آنکه ساعت نهار بگذرد باید به "هایم" می‌رسید. تا ایستگاه اتوبوس دوید و سینه را از هوای پاکیزه انباشت. چقدر طبیعت برلین زیباست! اتوبوس سه دقیقه زودتر آمد. کارت سبز "سوسیال" را باوشکی به راننده نشان داد. چقدر مسخره بود. چرا باید از نشان دادن آن کارت که هزینه رفت و آمد را بسیار کاهش می‌داد، خجالت می‌کشید؟ فکر می‌کرد هر کس بسته به وزن فیرت خود از این کارت سبز و از "سوسیال" رفتن، رنج می‌برد. برخی نیز نه قم مردم و میهن دارند نه درک درد قربت. خیلی زود میدان انقلاب با آن مجسمه‌های عجیب و غریب، زنان پیچانده شده در روپوش و روسری، جوانان خیابان ولیعصر که بطرز مضحکی پانک بازی در می‌آوردند. و با این همه دوست داشتنی‌اند. همه را فراموش می‌کنند و دنبال دنیای دیگری برای خود هستند. بی خیال‌اند ...

از بویی که بینی‌اش را انباشت، رشته افکار را که پایان نداشت رها کرد. اتوبوس خالی بود و بوی هید می‌داد. آمیخته‌ای از بوی سیب و سنجید، ماهی و سنبل، حیرت کرد. بوی نوروز آنهم در اتوبوسی در برلین! در گوشه‌ای امید و به آسمان سراسر آبی، آبی شفاف چشم دوخت. جابجا درختچه‌ها شکوفه زده‌اند. بهار در راه است. اتوبوس هم بوی بهار می‌دهد. فکر کرد: چه در اینجا، چه در ایران زمین و زمان ططر بهار می‌گیرد، "با این همه کنج صندلی کز کرد و با دلی گرفته زیر لب تکرار کرد: "اما بهار در کشور من رنگ و بوی دیگری دارد ..."

تعليق اعتبار نامه های

محتشمی،

موحدی و مريم بهر وزي

شمار كثيري از نمايندگان مجلس شوراي اسلامي، در جلسه چهارشنبه ۶ اسفند، از تائيد اعتبار نامه هاي آخوند محتشمي، موحدي كرمانی و مريم بهر وزي خودداري كردند. اين سه تن، در انتخابات ميان دوره اي اخير مجلس از تهران، به مجلس راه يافته بودند.

مخالفت نمايندگان مجلس با اعطاي اعتبارنامه به اين سه نفر، اساسا از اختلافات سياسي فيمابين باندهاي درون حاكميت ناشي مي شود.

اين كشاكش كه چند هفته است ادامه دارد، نگراني جدي محافل حاكمه را برانگيخته و مطالبه هاى رژيم را به واكنش هاي هشدار آميز عليه آن واداشته است. روزنامه اطلاعات درستوني تحت عنوان "نقد حال" اعتراض نمايندگان را "كاري بيهوده" دانسته و آثرا مورد نكوهش قرار داده است. اطلاعات در اين رابطه نوشته است: "هرسه نماينده، افراد شناخته شده كشورند كه سابقه وكالت و وزارت و پيشينه روشن انقلابي دارند. اين گونه اعتراض ها غير از آنكه باعث خستگي و رنجش مردم شود، بهره ديگري ندارد مگر اينكه بپذيريم تلفيق دين و سياست كه ميراث مرحوم مدرس است، دچار استحاله شده و تبديل به تلفيق دين و خط شده است. انتظار مي رود همه نمايندگان معترض با پس گرفتن اعتراض خود به مردم تهران اميد و اطمينان بدهند... مدتي نتيجه انتخابات دچار وقفه بحث و بررسي و بگو مگوي هيأت نظارت و هيأت اجرائي بود و حالا اعتبار نامه ها در چاه ويل خطبازي افتاده است."

روزنامه اطلاعات در پايان اضافه مي كند: "پيش از انقلاب در مجالس و منابر دعا مي خوانديم كه خداوندا كساني را بر ما حاكم مكن كه به ما رحم نهي كنند. امروز، مجلس، يكي از محورهاي مهم اعمال قدرت و حاكميت است، كاري نكنيم كه بگويند اينان به خودشان هم رحم نهي كنند."

۱۰ ميليارد دلار هزينه خريد سلاح

مهندس ترکان، وزير دفاع و پشتيباني نيروهاي مسلح جمهوري اسلامي در مراسمي كه بمناسبت "روز پاسدار" برگزار شد، به فعاليت هاي گسترده دولت در بازسازي تجهيزات و سازماندهي نيروهاي مسلح اشاره كرد و گفت: در برنامه پنجساله دولت، بيش از ۱۰ ميليارد دلار صرف مدرن سازي سيستم ها و خريد تسليحات براي نيروهاي مسلح جمهوري اسلامي خواهد شد.

اطلاعيه جامعه مدرسين حوزه علميه قم در باره وحدت حزب الله

كلمه اي "صريح يا غير صريح" كه با روح اخوت اسلامي و تفاهم سازگار نيست بپرهيزند و از هر موضع گيري كه بهانه اي بدست دشمن براي پخش شايعه وجود اختلاف در ميان صفوف ما دهد بشدت دوري كنند و همانطور كه رهبر معظم انقلاب فرمودند جز در راه وحدت گام برندارند و جز در طريق اخوت اسلامي قدم نزنند.

۲- براي ناكام كردن دشمن بايد از هر فرصتي براي بيان اين حقيقت كه خطاصيل انقلاب همان خط امام است استفاده كرده و در صف واحد پشت سر مقام معظم رهبري (خامنه اي) كه تداوم پخش تبلور خط امام است گام برداريم."

جامعه مدرسين حوزه علميه قم با صدور اطلاعيه اي، ضمن اعلام پشتيباني از خامنه اي، خواستار "وحدت تامي اقشار" شد. در اين اطلاعيه آمده است: "در حاليكه گروه هاي وابسته به استكبار جهاني و حاميان آنها مشغول پخش شايعات بي اساس هستند و سعي مي كنند از كاه كوه بسازند و از هر طريق ممكن تخم نفاق و بدبينی و سوءظن و ياس در ميان ملت قهرمان بپاشند... بر همه ما لازم و ضروري است كه گامي جز در طريق وحدت صفوف و انسجام هر چه بيشتر به منظور درهم شكستن توطئه ها برنداريم، و در اين راستا... توصیه مي كنيم: ۱- از هر حرکت، هر سخن و حتي هر

انعقاد پروتكل اقتصادي ۴ ميليارد دلاري بين ايران و تركيه

شده است.

همچنين جمهوري اسلامي و تركيه توافق كرده اند كه با دو برابر كردن حجم تجارت دوجانبه، سالانه ۴ ميليارد دلار کالا با يكديگر مبادله كنند. لازم به تذكر است كه مبادلات تجاري بين ايران و تركيه در سال ۱۹۸۷ به بالاترين رقم خود يعني ۱/۴ ميليارد دلار رسيد ولي ۱۰ ماه اول سال ۸۹ بواسطه اختلاف طرفين بر سر بهاي نفت ايران، اين رقم به ۶۱۵ ميليون دلار کاهش يافت.

بنابه گفته وزير مشاور تركيه، بانك اگزيم تركيه قرار است ۴۰۰ ميليون دلار اعتبار براي پروژه هاي همراني صنعتي در ايران فراهم كند و ۳۰۰ ميليون دلار نيز بصورت اعتبار بازرگاني در اختيار دولت ايران قرار دهد.

مقامات رسمي تركيه خاطر نشان كرده اند كه جمهوري اسلامي ايران خواهان احياي طرح هاي فسخ شده در مورد صدور گاز مائع و نفت به كشورهاي ثالث از طريق تركيه است.

در هشتمين اجلاس سالانه اقتصادي جمهوري اسلامي ايران و تركيه، يك پروتكل (تفاهم نامه) اقتصادي - فني - صنعتي به ارزش ۴ ميليارد دلار بين دو كشور امضاء شد. اين پروتكل در جريان دیدار اخير ايلدريم آق بلوت نخست وزير تركيه از ايران، منعقد شد.

در اين تفاهم نامه، مقرر گرديده است كه ظرفيت خالي كارخانه هائي كه با ظرفيت كامل كار نمي كنند با همكاري تركيه مورد بهره برداري قرار گيرد و محصولات آنها بمنفع دو كشور صادر شود. در پروتكل، آمده است كه جهت تحكيم روابط تجاري دو كشور پس از پايان مهلت موافقت هاي پايپاي موجود، نظام مبادلات دو كشور به سمت خريد و فروش هاي نقدي (اقتصاد آزاد) برود.

در اين تفاهم نامه، ۳۰۰ ميليون دلار بعنوان سقف اعتباري در خريدهاي طرفين و ۴۰۰ ميليون دلار بعنوان سقف اعتباري اجرائي پروژه هاي مشترك ساختماني و صنعتي تعيين



يكي از آسيب ديدهگان سيل چاه بهار



هلیه رژیم و تجلیل از خاطره شهدای راه آزادی ایران است. قطعه زیر روایت منظومی است از تحصن و دادخواهی خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی ایران در جریان سفر گالیندوپل به تهران، که کلیشه آن را در این صفحه می‌بینید. طرح و شعار پای صفحه نیز هینا از همین نشریه نقل شده است.

سیزدهمین شماره خبرنامه "بانگ رهائی" ارگان "کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران (داخل کشور)" که بهمت گروهی از مبارزین در داخل کشور تهیه و پخش می‌شود، بدست ما رسید. محور اصلی مطالب مندرج در "بانگ رهائی"، دفاع از زندانیان سیاسی ایران، حمایت از مبارزات سیاسی

فرددل‌ها نوا دهمای زندانیان سیاسی قهرمان و عهدای خفته‌بخون خلق با آقای "گالین دوپل" نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد که با هیئت همراه برای بررسی موارد نقض حقوق بشر از سوی حکام جمهوری اسلامی به این سفر نمود.

شعرنامه به حقوق بشر

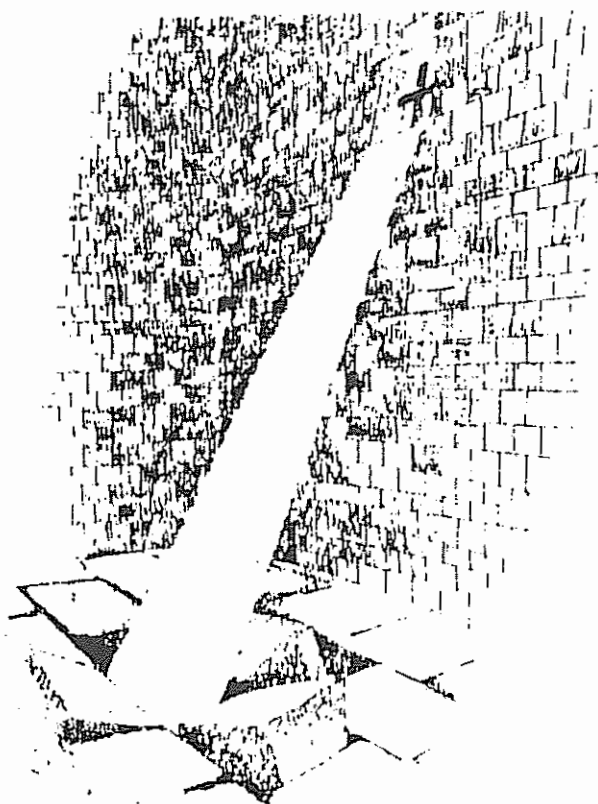
بیدانی وداری ز ایران خبر
خبر داری امروز یک "روحه خوان"
به خودکا مکی زیر چتر عیا
بیدانی خطر روی زندانیان
نه حق نوشتن نه حق بیان
همه حق آزادی اجتماع
نداریم یک مرجع ناخواه
چنین است اوضاع ایران کنون
وما با تقاضا و با احترام
گزارش شود عمق و بعد خطر
بسی اوج داریم این کارتان

ز انواع نقض حقوق بشر
عنه "و هیر سلیمین جهان"
خلافت نماید "به نام خدا"
بود بیشتر از همیشه عیان
نه حق غلبیدن از این و از آن
عنه نقض و با مال این ارتجاع
همه جا کمیته همه جا سپاه
گرفتاری و زجر و زندان و خون
بخواهیم از هیئت و آن مقام
به خزانگان حقوق بشر
به امید تکرار بیدارتان

آزاده - بهمن ۱۳۶۸

نشد تا بیانیم با دسته گل
ورودت بنای لجاجت شکست
ولیکن سبب ساز و دلخواه بود
چه دیر آمدی از و رفتی مجرا؟
سخن باشما گوید از چند و چون
ز سوز اسیران و آزادگان
نه تار و نه نایتیم "برنامه"
عنه منقرد بر تمام جهان
عده فاش و رسوا به پیش عموم
بگریدیم محکوم نزد دول
بروغی بسازد سرهم کند
پذیرا بید هیئت بررسی
زمین راه مصاف و بر ناخفتند
بچیدند خیرینی و جای و نقد
که ما قوم و خویشان زندانیان
ز بند و اسارت شکایت کنیم
ز زندان و تمزیر و از قتل عام
بخواند و را "دیو خونخوار چنگ"
کشتاید رساند تو بر ما نوید
سوال و جواب از عزیزان کنیم
ز بس کور جمعی فراوان عده
همه گت و ما مور "نظم و ثبات"
که بی رنگ سازند خون و مرف
که تا بلکه سازند این "نقشه"
زن و کودک و پیر مرد و جوان
لبان سخنگوی ما دوختند
بهوشاند آثار خون از شما
حقوق بشر را نماینده‌های

جناب نماینده "گالین دوپل"
چه خوش آمدی و متعل بست
حضور شما گرچه کوتاه بود
دریغمانندیم روی تو را
کندون ما و این نامشروع
به نام شهیدان و خون نادرگان
فرستیم سوز شما تا ما
از آنجا که "جمهوری خبرگان"
از آن رو که این نظم بیداد و شوهر
و از آن رو که بر سازمان ملل
به تصدی که رسوا پیش کم کند
به ناچار با ترس و دلووایی
مزار شهیدان فرق ساختند
پس از "پاکسازی" زندان و بند
اجازه ندادند "روحانیون"
بیانیم و بی پرده صحبت کنیم
یکوئیم از ظلم و جور "امام"
(امامی که تاریخ بالغن و زندگ
نخن نمودیم با این امید
رویم و کتوبر شهیدان کنیم
ببینیم "ایران گستان شده"
ولیکن گروهی ز "فتح الکرات"
بسیجیده گفتند با این هدف
به ما حمله کردند با ضرب و شتم
"نوازی" نمودند با خیزران
گرفتند و اسناد ما سوختند
مسلم عزیزم ستکار ما
ولیکن تو آگاه و داننده‌های



متن کامل و دست نخورده وصیت نامه شهدای قهرمان باید به خانواده‌های آنان ارائه گردد!

فراخوان معرفی کتاب

نشریه اکثریت برای آگاهی خوانندگان خود از کتاب‌های تازه منتشر شده، در نظر دارد به معرفی این کتاب‌ها و نیز انعکاس تازه‌های بازار کتاب بپردازد. از شاعران، نویسندگان و ناشرین ایرانی که تمایل دارند کتاب‌های آن‌ها در نشریه اکثریت معرفی شود، درخواست می‌شود یک نسخه از کتاب خود را به آدرس نشریه ارسال دارند.

سخنی دیگر با خوانندگان

در شماره ۲۸۹ نشریه، در مطلبی تحت عنوان "برای فعال‌تر و دمکراتیزه‌تر کردن نشریه اکثریت" روال جدید نشریه را در جستجو برای بکارگیری اشکال مختلف بازتاب نظرات گوناگون و اندیشه‌ها و برداشت‌های متفاوت به اطلاع خوانندگان خود رساندیم و توضیح دادیم که این امر گامی است در جهت تامین شرایط لازم برای مباحثه و تبادل آرا در نظرات، طرح ایده‌ها و افکار متنوع و تلاشی است برای تجهیز بیشتر به فرهنگ دموکراسی، دستیابی به زبان مشترک و تدارک اتحاد هم‌فکران گسترده در طیف نیروهایی که برای استقرار دموکراسی در کشور می‌رزمند. و تاکید کردیم که این تلاش، تنها در پرتو مساهدت‌های خوانندگان صاحب‌نظر، نویسندگان، هنرمندان، مترجمین و مولفینی که به رشد فرهنگ ملی و اعتلای سطح آگاهی مردم یاری می‌رسانند و همه مبارزانی که به آزادی و نیکبختی مردم می‌اندیشند، می‌تواند ثمربخش گردد.

روال جدید و نیز درخواست ما مورد تأیید و استقبال خوانندگان قرار گرفت و مقالات متعددی از طرف برخی فعالین جنبش و صاحب‌نظران برای درج در نشریه ارسال شد اما متأسفانه در نظر نگرفتن دو نکته از طرف برخی از نویسندگان این مقالات، مشکلات معینی را برای نشریه ایجاد کرد:

۱- در مواردی، مقالات ارسال، با الزامات یک نشریه هفتگی سیاسی-اجتماعی همخوانی ندارند. حجم این مقالات و نیز نحوه پرداخت مضمون آن نشان از کم‌توجهی برخی دوستان به طیف خوانندگان نشریه، زبان و سنت‌های نشریه و محدودیت صفحات آن داشت. با درج چنین مقالاتی یک خواننده غیر هلاکت‌مند به مطالب تئوریک در نشریه ۱۲ یا ۱۶ صفحه‌ای "اکثریت" با قطع کنونی تنها ۵ یا ۶ صفحه قابل خواندن برای خود می‌یابد. هم‌اکنون نیز این امر یک نقیصه جدی برای نشریه محسوب می‌شود. ما به سم خود می‌کوشیم با بزرگ کردن قطع نشریه و تغییراتی از این نوع امکانات در این زمینه را گسترش دهیم اما موکداً از نویسندگان مقالات در خواست می‌کنیم با توجه به این محدودیت‌ها، حتی المقدور رعایت موازات نویسی را بکنند.

۲- در برخی مقالات نیز مباحث مطروحه متأسفانه بگونه‌ای بود که رنگ و سیمای یک نشریه درون سازمانی را به "اکثریت" تحمیل می‌کرد. بار دیگر لازم است تاکید کنیم که "پرداختن به مسائل سازمانی و روشنگری پیرامون آن از زمره هر چه‌های ضرور مباحثه تحول جویانه است" اما پرداختن به اختلافات تشکیلاتی و مناقشات حقوقی که تجربه سالیان، نشان از بی‌انتهائی زنجیره آن دارد، به روند ارتقاء سطح مباحثات سیاسی و نظری و همچنین وزین و دلپذیر شدن نشریه ضربه می‌زند.

از آنجا که مادر آفاق راه بازتاب دادن نظرات گوناگون و مباحثه‌هایی در صفحات نشریه هستیم و به عبارت درست‌تر در این کار تاخیری جدی نیز داریم، اصولی نمی‌دانستیم که ابتداء به ساکن در مورد درج و یا عدم درج مقالاتی از اینگونه تصمیم بگیریم، بهتر دانستیم که این مشکلات را با خوانندگان خود و دوستان و رفقای که با ارسال مقالات روشنگر خود نشریه و خوانندگانش یاری می‌رسانند، در میان نهیم و از این طریق همپای هم در راستای کاستن از کاستی‌ها به پیش رویم. امید است درج مقاله‌هایی که با الزامات نشریه و نیاز خوانندگان انطباق ندارد مانعی در راه شکوفایی بحث‌ها و اندیشه‌ها و استعدادها نگردد.

شورای سردبیری

کان دانه‌ها زیر زمین، یکروز نخلستان شود

آمد بهار عاشقان تا خاکدان بستان شود
آمد ندای آسمان تا مرغ جان پسران شود
هم بحر پر گوهر شود، هم شوره چون کوثر شود
هم سنگ لعل کان شود، هم جسم جمله جان شود
گرچشم و جان عاشقان چو ابر طوفان بارشد
اماد لاند ابرتن چون برقها رخشان شود
دانی چرا چون ابر شد در عشق چشم عاشقان؟
زیرا که آن مه بیشتر در ابرها پنهان شود
ای شاد و خندان ساعتی! کان ابرها گرینده شد
یارب خجسته حالتی! کان برقها خندان شود
زان صد هزاران قطرها یک قطره ناید بر زمین
ورزانک آید بر زمین جمله جهان ویران شود
جمله جهان ویران شود وز عشق هر ویرانه
با نوح هم کشتی شود پس محرم طوفان شود
طوفان اگر ساکن بدی گردان نبودی آسمان
زان موج بیرون از جهت این شش جهت جنبان شود
ای مانده زیرشش جهت هم غم بخور هم غم مخور
کان دانه‌ها زیر زمین یک روز نخلستان شود
از خاک روزی سر کند، آن بیخ شاخ تر کند
شاخی دوسه‌گر خشک شد باقیمش آستان شود
و آن خشک چون آتش شود، آتش چو جان هم خوش شود
آن این نباشد این شود این آن نباشد آن شود
چیزی دهانم را ببست، یعنی کنار بام و مست؟
هر چه توزان حیران شوی آن چیز از وحیران شود

"مولوی"



باخوانندگان

با دروهای بیکران حضور رفقای محترم با ادای احترام به تمامی مبارزان و شهیدان راه صلح و آزادی

مطلبی که قصد نوشتن آن را دارم در مورد مقاله ایست که در نشریه اکثریت شماره ۲۹۸ دوشنبه ۷ اسفند صفحه ۲ به نام «اطلاعه کمیته خارج از کشور سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درج شده است»

خواندن این مقاله برای شخص من که پیوسته از دوران نوجوانی راه فدائیان را برگزیده ام بسی مایه تاسف بود. در بخش آغازین مقاله چنین می خوانیم «ما از همکاری همه نیروهای سیاسی در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی... حمایت کرده و بر این مبنا ایده ناظر بر نامه مشترک سه جریان سیاسی را درست و اصولی ارزیابی کرده و آنرا تقویت می کنیم... در مقابل فراخوان مشترک با «رهبری» حزب توده تاسف ما را برانگیخت» من به درست یا نادرست بودن راه حزب توده ایران و حتی به درست یا نادرست بودن خط مشی سه

سازمان سیاسی ذکر شده کاری ندارم. مطلب مهم در مورد نحوه برخورد رفقا به مسئله می باشد. آری منم فراخوان مشترک را خواندم و هیچ جا ندیدم که نام «رهبری حزب توده» نوشته شده باشد و این کاملا خلاف کیش امانت داری است که با جعل نام نتیجه گیری عجیبی صورت بگیرد. یعنی بجای «حزب توده ایران» بنویسیم «رهبری حزب توده»! از سوی دیگر آیا رفقا اطمینان دارند که امضای سه جریان بالا حتما نماینده تمام اعضا و هواداران آنها بوده است؟ یعنی مثلا نمی توان گفت «رهبری حزب دموکراتیک» به جای «حزب دموکراتیک مردم ایران»! قصد من بازی با کلمات نیست ولی بدبختانه این روش خود رفقا در اطلاعیه بوده است.

رفقا می نویسند: «یک اقدام مشترک و دموکراتیک... باید جمع کننده نیرو باشد نه تشتت برانگیز، مدتهاست که اکثریت اعضا و هواداران سازمان ما... مخالف همکاری با رهبری حزب

توده اند» من که مدت کوتاهی است از ایران خارج شده ام چنین جوی در مخالفت با حزب توده ایران را مشاهده نکرده ام. هیچ گونه آماری هم در خارج از کشور بدستم نرسیده و یقینا رفقا قبول دارند که امکان چنین نظرخواهی لااقل در این شرایط بسیار دشوار است! پس آیا این گونه تضاد از سوی هواداران و اعضا موافق اصول دموکراتیک است؟ آیا فرهنگ سیاسی به ما اجازه می دهد از نام هوادارانی که در داخل باجان خود بازی می کنند استفاده کرده و عقاید خود را بازگو کنیم؟

جمله بعدی باز هم گویاتر است «دیگر نیروهای سیاسی و از جمله امضاکنندگان نامه مشترک نیز حزب توده را در دایره همکاری ما و همکاری ما قرار نمی دهند» هوش فوق العاده ای لازم نیست که بفهمیم در این اطلاعیه حمله به حزب توده ایران به این شکل، بیشتر در جهت راضی نگه داشتن این «نیروهای سیاسی» صورت گرفته است. رفقا حتی معترضین داخل حزب را نیز نیروی اصلی حزب به شمار می آورند، چیزی که صحت و سقم آن به اثبات نرسیده است، همانگونه که در مورد سازمان... حال توجه کنیم به «معانی» که رفقا برای فراخوان مشترک نوشته اند:

«۱ - سد کردن راه همکاری سازمان ما با دیگر نیروهای سیاسی ترقیخواه و از جمله سد کردن آن روندی که منجر به دادن نامه مشترک شده است» «نیروهایی که با سازمان نامه مشترک داده اند از این دو حال یکی را قبول دارندالف: در امور سازمانهای دیگر دخالت می کنند. معلوم است که چنین اتحادی بمعنی مرگ سیاسی یک سازمان بوده و ابدادرست نیست. ب: در امور دیگر سازمانها دخالت نمی کنند. در این صورت این سازمانها نمی توانند اتحاد خود را مشروع و بر روابط سازمان با سایر احزاب قرار دهند (احزابی که در صف ضدانقلاب جا ندارند) و حالت سوم اینکه سازمان روابط خود را با سایر احزاب قربانی برخی دیگر کند که این هیچ معنی جز باج دهی ندارد»

«۲ - تلاش برای ایجاد اعتبار کاذب برای رهبری حزب توده» این بیشتر به یک تهمت می ماند تا به یک «معنی». این نامه نامه ایست در جهت حفظ جان

مبارزات داخل کشور علیه رژیم را تقویت کنیم!

در زندان را تهدید می کند، رژیم به هیچگونه عقب نشینی در مورد نیروهای انقلابی حاضر نیست تن بدهد و ما اینجا در خارج از کشور به بحث های شبانه روزی مشغولیم. کمیته مرکزی سازمان هم تازه ارگانی بوجود آورده که رفقا بتوانند در آن همدیگر را تحمل کنند!

راستی چه باید کرد؟ آیا هنوز قلبمان برای مردم کشورمان می تپد؟ آیا هنوز بهروزی خلق را آرمان خود می دانیم؟ آیا می خواهیم اگر زمانی به ایران برگشتیم ما را جزئی از جنبش بحساب آورند؟ آیا هنوز چهره درمانده و خسته زحمتکشان را فراموش نکرده ایم؟ آیا باز به مبارزه بی امان علیه دشمنان خلق معتقدیم؟ آیا می خواهیم دوباره مردم از فدائی ها آنگونه یاد کنند که سنت مبارزاتی فدائیان لایق آنست؟

اگر جواب مثبت است، رفقا مسئولیتی خطیر بعهده ماست. در هوش پراکندگی، بی بندوباری، بحث های روشنفکرانه بیهوده، کنار کشیدن ها و انزواجویی ها، به خود آئیم و سمم خود را در بازسازی تشکیلات و برآمد جنبش ادا کنیم. نوسازی و تحولات جنبش کمونیستی دیدی نوین در همه مرصه ها می طلبد. به یاری هم رزمندگی تشکیلات را بان بازگردانیم. با کمک های مالی، حرکت های معترضانه، روشنگرانه و تبلیغاتی، به مبارزه داخل کشور یاری رسانیم.

م. م

رفقای عزیز نشریه اکثریت پس از خواندن گزارش حرکت دلیرانه خانواده های زندانیان سیاسی و شهدای خلق در شماره گذشته نشریه اکثریت (تحت عنوان «درد یکی بود، حرف یکی بود»)، بسیار فکر کردم و تصمیم گرفتم احساسم را برای شما بنویسم، که امیدوارم آنرا در قسمت برای خوانندگان چاپ کنید. پس از خواندن گزارش، ابتدا از اینکه عضو تشکیلات خارج از کشور هستم، احساس شرمندگی کردم. بیاد سخنان رفیق مسئولان در مورد نتایج جلسه اخیر کمیته خارج افتادم و آنرا با توصیه های گزارشگر حرکت اعتراضی خانواده ها مقایسه کردم. مسائل ما کجا و حرکت و جنبش اعتراضی خانواده های زندانیان سیاسی و شهدا کجا؟

راستی چرا ما که تا چند سال پیش و حتی بعضی ها تا چندماه پیش درگیر این مبارزه بودیم اینگونه خود را درگیر مسائل پیش پا افتاده کرده ایم؟ آیا این نتیجه تحولات جنبش کونیستی و نوسازی است یا هوارض مهاجرت و برخورد فیراصولی با اختلافات نظری - تشکیلاتی؟

گزارشگر حرکت اعتراضی خانواده ها، هر گونه تنگ نظری را محکوم می کند، گروه گرایی را محکوم می کند، حال آنکه ما جروبخت راه انداخته ایم که آیا نشریه خارج کشور بنام کمیته مرکزی منتشر شود یا بنام کمیته خارج؟

خطر اعدام، مبارزان باقیمانده زندانیان سیاسی و نه در مدح رهبری حزب. شاید منظور نفس انتشار نامه است. اگر رفقا دلیل و مدرک قانع کننده ای در اثبات این تلاش دارند همگی ما فدائیان از آن استقبال می کنیم، در غیر این صورت تهمت زندان به رفیقی همسنگر چه معنی دارد؟

«۳ - تشدید تشتت و سرخوردگی در درون صفوف سازمان» رفقا! آیا شما با هواداران سازمان در داخل صحبت کرده اید؟ آیا اطمینان دارید که برعکس این کار - کاری که شما کرده اید - هیچ تشتتی بیار نمی آورد؟ وظیفه هر گروه سیاسی

روشنگری است نه دامن زدن به بدبینی های نادرست. در بخش پایانی این اطلاعیه - اصولا در کل آن - مشاهده می شود که رفقا تعدد به حملات لفظی که مخصوص درگیریهای سیاسی است می پردازند (چیزی که بارها از سوی سازمان محکوم شده است). بعنوان مثال در تمامی مقاله «حزب توده» به جای «حزب توده ایران» بکار برده می شود. - امیدوارم با اعتقاد به اصول دموکراسی نامه مرا نیز چاپ کنید. باشد که روزی میهن بلاکشیده ما آزاد شود و تفرقه از میان ما رخت بریند. با گرمترین درودها «نوشیروان»

با گامهای استوار در راه گشودن فضای سیاسی کشور

نامه سرگشاده شورای مرکزی سازمان جمهوری خواهان ملی ایران به نیروهای سیاسی ایران

تردید همان روند فکری که تحت تاثیر تجارب یازده سال گذشته و رخدادهای اخیر جهان، مخالفین را به سوی گفتگو و پذیرش همزیستی نیروهای سیاسی جامعه سوق داده است، در میان بخشی از طرفداران رژیم نیز جای خود را گشوده است. ...

نامه سرگشاده شورای مرکزی سازمان جمهوری خواهان ملی ایران، خطاب به نیروهای سیاسی ایران، در پایان مواضع شور و راه خروج از بن بست همه جانبه ای را که میهنمان در آن قرار گرفته است چنین ارائه می کند:

"از دیدگاه ما برای خروج از بن بست که میهنمان در آن قرار گرفته است یک راه بیشتر وجود ندارد و آن گشودن باب گفتگو و تفاهم میان ملت ایران است. چنین گفتگو و تفاهمی منوط به آزادی فوری تمامی زندانیان سیاسی است و جز از طریق آزاد کردن احزاب و مطبوعات امکان پذیر نیست ...

امروز پس از گذشت یازده سال بسیاری نیروهای سیاسی مخالف حکومت با یک چنین دیدی به مسائل می نگرند و این زمامداران حکومت ایران هستند که در برابر سومین انتخاب بزرگ خود قرار گرفته اند. اولین بار پس از پیروزی انقلاب با انحصار طلبی خود راه را بر همزیستی مسالمت آمیز مردم ایران بستند. دومین بار پس از فتح خرمشهر و بیرون راندن ارتش متجاوز عراق، جنگ را ادامه دادند و هواقتب آن را دیدند. بار سنگین مسئولیت این دو انتخاب و نتایج خونبار آن به عهده آنهاست. اینک آنان در برابر سومین و آخرین انتخاب خود قرار گرفته اند: یا با گشودن فضای سیاسی و آزاد کردن احزاب و مطبوعات، شرایط انتقال مسالمت آمیز حاکمیت را به مردم فراهم می آورند و یا با ادامه خودکامگی، کار را به جایی می رسانند که ملت با قهر و زور حاکمیت خود را به دست آورد. یا زمامداران در برابر اراده ملت تمکین می کنند و برای حفظ مصالح ملی راه کم در دتری را برای انتقال بنیه در صحنه ۱۴

استمرار سیاسی - فکری همه این گرایشها در داخل و خارج کشور نشان می دهد که هر یک قادرند کادرهای سیاسی خود را بپرورند و در جهت تشکیل احزاب سیاسی متمایزی گام بردارند.

...

هلم به این تغییرات و وقوف به این واقعیت ها باعث شده اند که اینک پس از گذشتن سالیان دراز در میان اکثریت نیروهای سیاسی مخالف گرایشهای آشکاری به پذیرش قواعد مردم سالاری در اداره امور جامعه به چشم بخورد. در بسیاری از نیروهای چپ و راست تمایل صریحی به کنار گذاشتن شیوه های توطئه آمیز مبارزه با تکیه بر قدرت های خارجی و اتخاذ روش های سیاسی مبارزه به پشتوانه مردم پدید آمده است. نیروهای سیاسی مخالف پیش از پیش به این نتیجه می رسند که استقرار مردم سالاری در ایران مستلزم پذیرش همزیستی گرایش های متفاوت در کنار یکدیگر است و گفتگو و مباحثه بین جریان های سیاسی را جایگزین سیاست حذف و طرد می سازند. انحصار طلبی رنگ می بازد و فقط عقب مانده ترین گروه ها خود را از سرشتی ویژه و دارای رسالتی تاریخی یا فرهی ایزدی می شمردند. امروز دیگر آشکار شده است که بر پائی نظامی که بر اراده ملت استوار باشد فقط با مشارکت گروه های سیاسی گوناگون و مهم جامعه امکان پذیر است. "

"نامه" سپس با انگشت گذاردن بر تناقض ولایت فقیه با آزادی که به "اجتهاد و تمایلی به سوی جدا کردن فقه از سیاست و اقتصاد" انجامیده بر فقدان برنامه در تمام سطوح ناشی از "توازن سیاسی بین قدرتمندان" چنین ادامه می دهد:

"آن تناقض و این بی برنامگی تا حدی مایه های فکری نوینی را در میان نیروهای سیاسی طرفدار حکومت فراهم آورده و آنان را به بازنگری در بینشها و سیاست های دهه گذشته واداشته است. اما این گرایش فکری که نشانه های آن در مطبوعات فراوان به چشم می خورد هنوز ترجمان سیاسی خود را نیافته است ولی بدون

بعثت "مخالفت، و توطئه شاه و مداخله نیروهای خارجی" و سومین در اثر "فراستی گرایشهای انحصار طلب و نابخشودنی نیروهای سیاسی جامعه" نافرجام مانده، می افزاید:

"امروز، پس از گذشت یازده سال و پس از حذف آزادی های فردی و اجتماعی، اعمال شکنجه و اعدام، هجوم وحشیانه به کردستان و سرکوب مبارزات حق طلبانه مردم آذربایجان از شور و امید او ان انقلاب چه بر جای مانده است؟ مردمی نگران و پاره ای پراکنده در چهار گوشه جهان، اقتصادی ورشکسته و کشوری در سراسیمه سقوط، نفاق به جای همبستگی، استبداد به جای آزادی و ظلم به جای عدالت نشسته است. بر هیچکس پوشیده نیست که کشور ما در تمامی زمینه ها با بن بست روبروست. راه خروج از این بن بست نه می تواند از تجربیات هشتاد ساله ما جدا باشد و نه می تواند تغییرات سیاسی ناشی از انقلاب ۱۳۵۷ را نادیده بگیرد. مهمترین نتیجه انقلاب ۵۷ همگانی شدن سیاست در جامعه بود. مردم از شهرهای بزرگ تا دور افتاده ترین روستاها، شرکت در امر همومی و دخالت در زندگی سیاسی را حق و وظیفه خود دانستند و تا امروز با وجود تمام محدودیت هایی که زمامداران تحمیل کرده اند، با وجود سرکوب و کشتار، باز مردم پا از صحنه سیاست پس نکشیده اند. ...

شورای مرکزی سازمان جمهوری خواهان ملی ایران نامه سرگشاده ای با عنوان "سرنوشت ایران چه خواهد بود؟" خطاب به نیروهای سیاسی انتشار داده و در آن بر ضرورت گفتگو و مباحثه آشکار همه نیروهای سیاسی ایران برای فراهم آوردن زمینه مبارزه مشترک تاکید کرده است. مباحثه اطلاع خوانندگان نشریه "اکثريت" از مفاد این نامه، مهمترین بخش های آنرا ذیلا نقل می کنیم:

در ابتدای نامه آمده است:

"زمانی که در سراسر جهان رژیم های استبدادی جای خود را به حاکمیت مردم می سپردند و زمامداران در برابر اراده ملت ها تمکین می کنند، در میهن ما هنوز سرکوب و خفقان حکمفرماست. زمانی که در بسیاری از کشورهای جهان نیروهای سیاسی می کوشند تا مردم در فضای صلح و آشتی سرنوشت خود را به دست گیرند، مردم ما در محیطی آکنده از خشم و کینه به سر می برند. انحصارگرایی، استبداد و ندانم کاری های زمامداران جامعه را به بن بست رسانده است. مردم برای دستیابی به حداقل مایحتاج زندگی محکوم به جدالی روزمره و بی پایانند. امنیت شغلی و قضائی سالهاست از کشور ما رخت بر بسته و هیچ ایرانی را از فردای خود اطمینانی نیست. نیروهای سیاسی ایران در این رهگذر مسئولیت خطیری به عهده دارند. همه ما برای نجات جان کشور از سراسیمه ستواری که در آن قرار گرفته است در برابر وجدان خویش و فرزندان خود یعنی نسل های آینده ایران مسئولیم. هیچ دستی از فیث به داد ما نخواهد رسید و نجات ما فقط به دست خود ما میسر است."

نامه سپس با نگاهی بر تحولات جهان امروز و تغییر اوضاع بین المللی و مروری کوتاه بر سه جنبش بزرگ تاریخ هشتاد ساله اخیر مردم ایران برای کسب آزادی، عدالت و پیشرفت (انقلاب مشروطیت، نهضت ملی شدن نفت و انقلاب بعثت) که نخستین آن ها در اثر "دیکتاتوری رضاشاه و فشار نیروهای خارجی"، دومین

نتیجه آنکه تعمیم سیاست زمینه مردمی یک دموکراسی پیشرفته را در جامعه به وجود آورده است. این زمینه دیگر نه با نهادها و اندیشه هایی که دخالت در سیاست را به "امت" و طرفداران ولایت محدود می کند خواناست و نه پذیرای دموکراسی با حذف بخش مهمی از شهروندان است. همگانی شدن سیاست موجب دوام و پایداری گرایش های سیاسی مهم جامعه نیز شده است. نیروهای سیاسی هم از چپ و راست و موافق و مخالف حکومت، گماکان و به نسبت های مختلف پایگاهی در میان مردم حفظ کرده اند.

جنبه‌هایی از نقد تجربه سوسیالیسم

قرابعلی عبدالرحیم پور (مجید)

بخش دوم

تمرکز تمام ابزار

در دست دولت و دمکراسی

ضروری است از جنبه دیگری نیز مسئله را مورد بررسی قرار دهیم. دولت سوسیالیستی، در امر رهبری و هدایت جامعه، هر چقدر هم بخواهد بشیوه دموکراتیک متکی شود، هر چقدر هم بخواهد توده‌های میلیونی را در اداره امور جامعه شرکت دهد، چنانچه مالکیت تمام ابزار تولید را در انحصار خود داشته باشد، دیگر اشکال مالکیت اجتماعی را حذف کند و اجازه ندهد دیگر اشکال مالکیت در کنار مالکیت اجتماعی به رشد و تکامل طبیعی خود ادامه بدهد، قادر نخواهد شد دموکراسی واقعی را در جامعه برقرار کند. دموکراتیسم چنین دولتی قطعاً سترون خواهد بود؛ چراکه ساختار اقتصادی چنین دولتی به دموکراتیسم میدان نهد و اساساً نافی دموکراسی و اتخاذ روش‌های دموکراتیک است.

وقتی که مالکیت سرمایه‌داری، توسط دولت پرولتاریا، به مالکیت دولتی بدل میگردد، هلیرفم نیات و اهداف عالی و انسانی رهبران و هدایت‌کنندگان جامعه، مالکیت همدتا در خدمت افشار معینی قرار می‌گیرد. در چنین حالتی از یکسو، اکثریت قریب به اتفاق اعضای جامعه که در نظام سرمایه‌داری نسبت به سرمایه ثروت اجتماعی یا محصول جمعی خود بیگانه بودند، ابزار در شکل جدید، نسبت به مالکیت دولتی احساس بیگانگی می‌کنند، از سوی دیگر افشار معینی که اهرم حزب - دولت را در اختیار دارند، صاحب امتیازات مادی، و معنوی همراه با رفاه و زندگی رخوت‌انگیز و انگلی میگردند.

تحت حاکمیت چنین دولتی، مالکیت ابزار تولید، به لحاظ حقوقی اجتماعی شده ولی به لحاظ حقیقی همدتا در خدمت افشار معینی که اقلیت جامعه را تشکیل میدهند قرار می‌گیرد. بدین ترتیب قدرت اقتصادی که سرمنشا قدرت سیاسی نیز هست در دست حزب - دولت متمرکز می‌شود. این دیگر روشن است که تمرکز قدرت اقتصادی، قدرت اجتماعی و قدرت سیاسی در دست دولت در پروسه به مانع اصلی در برابر دموکراتیزه شدن حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

جامعه بدل میگردد و رشد دموکراتیک و مسالمت‌آمیز جامعه را با اهوجاجات و تناقضات و ناهنجاری‌های فوق‌العاده زیانبار مواجه می‌سازد، همانگونه که در کشورهای سوسیالیستی مشاهده میشود.

دولتی کردن تمام ابزار تولید، و براندازی اشکال متنوع مالکیت توسط دولت پرولتاری، بویژه هنگامیکه جامعه از سطح رشد نازلی برخوردار است، قطعاً دولت پرولتاری حتی برآمده از توده‌های ترین، انقلابات سیاسی را به دولت مطلق‌العنان، دولت دیکتاتوری، دولت زورمداران بدل خواهد کرد که در تمام شؤون زندگی مردم دخالت می‌کند، وقتی که مالکیت اجتماعی، که هسته اصلی مناسبات سوسیالیستی و ارکان رفح (از خودبیگانگی انسان) است، منحصر در دست دولت قرار بگیرد مدیریت، برنامه‌ریزی و سازماندهی امور تولیدی، اقتصادی و اجتماعی نیز به ناگزیر در انحصار آن قرار می‌گیرد. در چنین حالتی برخلاف نظر و آرزوی مارکس و انگلس و لنین، دولت نه تنها در پروسه دموکراتیزه نمیشود و زوال نمی‌یابد بلکه به وسیله‌ای علیه دموکراسی بدل میگردد و استبداد را تحکیم می‌بخشد. چنین دولت انحصارگر و مطلق‌العنان، هر چقدر هم حکومتگران نیت دموکراتیک و ایده‌های انسان دوستانه و دموکراتیک داشته باشند، هر چقدر هم توده‌ها به میتینگ‌های باشکوه و رای‌گیریهای آزادانه فراخوانده شوند، هر چقدر هم شورای عالی خلق را گسترده‌تر، توده‌گیرتر، مملو از هلنیت و فضای دموکراتیک سازند و تصامیم جمعی‌تر بگیرند، باز هم دموکراسی واقعی در جامعه پیاده نخواهد شد.

برای درک این موضوع استعدادهای خاص و نوبق نمی‌خواهد که با سپردن مالکیت اجتماعی بدست دولت پرولتاری، یا خلقی، یا هر عنوان دیگری و به تبع آن سپردن رهبری و مدیریت یک جامعه صرفاً بدست یک دستگاه بنام «دولت پرولتاریا»، یا «نیمه دولت» یا هر اسم دیگری، در عمل و در واقعیت زندگی بدان معناست که دیگر اشکال مالکیت و لزوماً نهادهای دموکراتیکی که طی سالیان درازی بوجود آمده‌اند، حذف میشوند و در ادامه این حذف کردن‌های خودسرانه و خلاف ناموس طبیعی جامعه و تاریخ، یکی از بدترین انواع دیکتاتوری

در جامعه سربرمیآورد. هم چنین روشن است که مالکیت دولتی، سوراخ تنگ و کوچکی است که هرگز نمیتواند فنا و عظمت مالکیت اجتماعی که هسته اصلی مناسبات سوسیالیستی را تشکیل میدهد از خود عبور دهد و بهمین دلیل مانع بزرگ رشد مسالمت‌آمیز و دموکراتیک نیروهای مولده می‌شود. مدیریت انحصاری دولتی نیز وسیله کوچک و ناتوانی است برای آزاد ساختن استعداد و خلاقیت و انرژی عظیم توده‌های میلیونی و دایره کوچکی است برای برنامه‌ریزی، تنظیم، سازماندهی، هدایت و رهبری یک جامعه بزرگ. تصادفی نیست که در همه کشورهای سوسیالیستی، کشور در تمام زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بشیوه فرماندهی و بورکراتیک اداره می‌شود. برخی‌ها سعی دارند این پدیده را با استالین و استالینیسم توضیح دهند. البته استالین اشتباهات بزرگ جبران‌ناپذیر و جنایات وحشتناکی مرتکب شد که به هیچ عنوان نباید چشم‌پوشی شود ولی وصل کردن تمامی مشکلات و نارسائی‌ها به استالین و دوره او، ما را از دست یابی به حقایق و درک نوین از سوسیالیسم باز میدارد. حقیقت این است که اکثریت کمونیست‌ها به دموکراسی وسیع و گسترده همیقاً اعتقاد داشته‌اند و دارند. مگر ما در عرصه جهانی میلیون‌ها زندانی و اسیر و زخمی و کشته در راه دموکراسی نداده‌ایم؛ مگر ما اعتقاد نداشتیم و نداریم که آنچنان حکومتی برپا خواهیم کرد که توده‌ها هر وقت خواستند بتوانند رهبران و دولت مردان آنها را بکشند، و تعویض کنند و رهبران مورد نظر خود را انتخاب کنند؛ مگر ما در راه جامعه‌ای که در آن آزادی هر انسان، شرط آزادی همگان است کم زحمت و ذلت و درددری کشیده‌ایم و مبارزه کرده‌ایم؟ ولی واقعیت این است که برای رسیدن به این اهداف انسانی، آزادمشانه و مترقی، راه‌ها و مکانیزم‌های نادرست و غیرعلمی بکار بسته شد. و بعد از گذر از رنجهای فراوانی، روشن شد که «متمرکز کردن همه ابزار تولید در دست دولت» و محدود کردن مالکیت اجتماعی در شکل دولتی و ایجاد سوسیالیسم صرفاً از طریق قدرت سیاسی قبل از اینکه سوسیالیسم در بطن سرمایه‌داری موقعیت اقتصادی نیرومندی داشته باشد، قادر نبوده

و نخواهد شد که توده‌های مردم را به صاحبان اصلی مالکیت بدل سازد و آنها را وسیعاً در امور اداره اقتصادی و سیاسی شرکت دهد. دولتی کردن تمام ابزار تولید و مدیریت و رهبری انحصاری دولتی، با مالکیت اجتماعی در اشکال گوناگون و مدیریت هدایت و رهبری دموکراتیک در اشکال گوناگون تضاد دارد. تصادفی نیست که امروز در اکثر کشورهای سوسیالیستی ما با جنبش عظیم دموکراتیک مواجه هستیم و مردم کشورهای سوسیالیستی مصمم هستند که تا استقرار دموکراسی به مفهوم وسیع کلمه به مبارزه و تلاش ادامه دهند. این روند، روندی عینی است و با تمام اقتدار پیش‌می‌رود تا مالکیت دولتی و مدیریت و رهبری انحصاری دولتی را که اشکال حثیری در برابر فنای عظیم مالکیت و قدرت خلافت توده‌ها در این کشورها بوده است، تغییر دهند. دموکراتیزه کردن مالکیت در اشکال گوناگون و دموکراتیزه کردن حیات اجتماعی و سیاسی در اشکال گوناگون در کشورهای سوسیالیستی روندی عینی ناگزیری است که جدا از خواست این یا آن فرد، این یا آن حزب، پیش می‌رود و خواهد رفت. شاید برخی از دوستان، ایراد بگیرند که گویا من ریشه تمام معضلات کنونی در کشورهای سوسیالیستی را نه در واقعیات عینی، که در نظریات این یا آن تئوریسین یا رهبر جستجو می‌کنم، ولی واقعیت چیست جز این که همین دولتی کردن تمام ابزار تولید توسط دولت پرولتاریا، اگر در زمان مارکس صرفاً یک رهنمود تئوریک، یک اصل بنیادین و یک راه حل اساسی سوسیالیسم علمی برای دگرگونی مالکیت سرمایه‌داری به مالکیت اجتماعی، قلمداد شد که هنوز صحت و سقمش قطعیت نداشت، در چندین دهه گذشته این تئوری و این اصل و متفرعات آن بود که توسط همه احزاب کمونیست در کشورهای سوسیالیستی بکار بسته شد و مادیت یافت. آری این تئوری به نیروی مادی بدل شده است و در تمامی کشورهای سوسیالیستی، ابزار تولید در دست دولت پرولتاری، متمرکز شده و کلیه قدرتهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی در دست حزب - دولت قرار گرفته است. بنابراین، بحث بر سر یک سلسله نقل قولها و جملات نیست. بحث بر سر ارزیابی‌ها، احکام، اصول، راه‌ها و مکانیزم‌هایی است که بزندگی بدل شده‌اند.

«پیدایش پوسته جدید»

سرمایه‌داری و برخی نظریات و ارزیابی‌های لنین

قبلاً گفتیم که سرمایه‌داری در

اواخر قرن ۱۹ در معرض دگرگونی قرار گرفته، عناصر نوینی مثل انحصارات، شرکت‌های سهامی، شرکت‌های تعاونی، مالکیت دولتی، عناصر برنامه‌ریزی، مدیریت و تنظیم دولتی و غیر دولتی روندهای تولید و اقتصاد در کنار روندهای آثارشک دوران رقابت آزاد بوجود می‌آمدند، در اواخر قرن ۱۹، رشد نیروهای مولد و تولید، اجتماعی شدن کار به حدی رسیده بودند که دیگر در پوسته کهنه رقابت آزاد نمی‌گنجیدند و پوسته جدید سرمایه‌داری ضرور بود. مرحله جدیدی در شرف پیدایش و تکوین بود. لنین در ادامه بررسی علمی روند تکاملی سرمایه‌داری، این دگرگونی و نقطه‌گذار جدید را بدرستی دریافت و نوشت:

«قرن بیستم نقطه هفتگی است، از رشد سرمایه‌داری سابق به سرمایه‌داری جدید و از تسلط سرمایه بطور اتم به تسلط سرمایه مالی» (ص ۱۷۵) امپریالیسم بالاترین مرحله ...

وی در تشریح و توضیح روند جدید سرمایه‌داری نوشت: نکته‌ای که از نظر اقتصادی در این روند جدید اقتصادی دارد آنست که رقابت آزاد سرمایه‌داری جای خود را به انحصارهای سرمایه‌داری میدهد ... انحصارها در همان حال که از رقابت آزاد برمی‌خیزند رقابت آزاد را از میان بر نمی‌دارند بلکه مافوق آن و کنار آن قرار می‌گیرند» (ص ۱۲۹)

در نیمه اول قرن بیستم، با گسترش اتحادیه‌های انحصاری کارفرمایان، «تفوق سرمایه مالی بر کلیه اشکال دیگر سرمایه» «صدور سرمایه بطور عمده بجای کالا، تقسیم جهان توسط سرمایه مالی، سرمایه‌داری به مدار بالاتری فرا روئید و مناسبات سرمایه‌داری توانست «فزاینده‌های خود را در خود جای دهد»، «زندگی خود را بمثابه قانون به جامعه تحمیل کند» و خود را با جامعه همساز کند. در این مرحله نیروهای مولد رشد بیسابقه‌ای پیدا کرده و به گسترده‌ترین شکل، اجتماعی شدند. عناصر نوینی که در قرن نوزدهم نطفه بسته بودند، در اوایل قرن بیستم رشد و تکوین بیشتری یافتند.

لنن در کتاب «امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری» بدرستی نوشت: رقابت به انحصار بدل می‌شود. در نتیجه آن پیشرفت شگرفی در زمینه اجتماعی شدن - تولید، صورت می‌گیرد و خاصه روند اختراعات و نوآوری‌های فنی خلعت اجتماعی کسب می‌کنند ... روند تراکم تولید بجایی رسیده است که می‌توان میزان تقریبی تمام منابع مواد خام یک کشور و حتی، چنانکه خواهیم دید چند کشور در سراسر جهان را حساب کرد ...

برای تعیین ظرفیت بازار که

این گروه بندیها اثرات طبق قرار قبلی میان خود تقسیم می‌کنند» یک محاسبه تقریبی انجام می‌گیرد. نیروی کار ماهر را به انحصار خود در می‌آورند، بهترین مهندسان را بخدمت می‌گیرند ...

سرمایه‌داری در مرحله گذار از دوران رقابت آزاد به انحصارات و مالکیت دولتی و سهامی با حفظ ماهیت استثمارگرانه و فارتگرانه‌اش، هلیرقم استثمار و فارت وحشیانه زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری و غیر سرمایه‌داری، و داشتن روح غیر انسانی، خشن، سرکوبگر و جنگجویانه‌اش که برای حل تضادهای درونی خود از قبیل تضاد نیروهای مولد و مناسبات تولیدی، تضاد میان انحصارات، تضاد میان انحصارات و سرمایه‌های کوچک، تضاد میان کشورهای سرمایه‌داری و دیگر خلق‌ها هم‌دستا به سرکوب و جنگ متوسل میشد، آری هلیرقم همه آنها، کشورهای سرمایه‌داری را به سمت اجتماعی شدن همه جانبه نیروهای مولد و تولید و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بزرگ سوق میداد.

در نیمه اول قرن بیستم روند تلفیق برنامه‌ریزی و مدیریت دولتی و غیر دولتی تولید و اقتصاد کشور در کنار روند خودبخودی - آثارشک تولید و بازار به روند فراگیر بدل شد.

لنن در اوایل قرن بیستم متوجه این روند و پیدایش عناصر برنامه‌ریزی و سازماندهی نظام سرمایه‌داری شده و می‌نویسد: «تراست‌ها دیگر کسانی را با عنوان engineers developing (مهندسان مأمور تأمین پیشرفت فنی) در خدمت دارند که وظیفه آنها اختراع شیوه‌های جدید تولید و آزمایش نوآوری‌های فنی است. تراست فولاد به مهندسان و کارگران خود در قبال اختراعاتی که بتوانند سطح تکنیک را بالا ببرد یا از مخارج تولید بکاهد جوایز بزرگ می‌پردازد»

وی بدرستی می‌نویسد: «وقتی می‌بینیم که یک موسسه بزرگ به موسسه فول‌آسانی بدل می‌شود که طبق برنامه معینی و بر پایه محاسبه دقیق انبوهی آمار، تحویل مواد خام اولیه را به میزانی برابر با دو سوم یا سه چهارم کل مقدار لازم برای ده‌ها میلیون در از اهالی، سازمان میدهد، وقتی که می‌بینیم که کار حمل و نقل این مواد به بهترین مراکز مساهد بحال تولید ... بطور منظم انجام می‌گیرد و ... وقتی می‌بینیم که توزیع این فرآورده‌ها میان ده‌ها و صدها میلیون مصرف‌کننده طبق برنامه واحد انجام می‌پذیرد ... آنوقت روشن می‌شود که آنچه ما با آن روبرو هستیم به هیچوجه یک بهم پیوستگی» ساده نیست، بلکه اجتماعی شدن تولید است و

... (ص ۱۷۳) امپریالیسم عالی‌ترین ...

پیدایش پارامترهایی مانند اجتماعی شدن هرچه بیشتر نیروهای مولده، گسترش اشکال مالکیت، گسترش اشکال مدیریت و برنامه‌ریزی در امور تولیدی و اقتصادی در کنار روند هرچ و مرج تولید از یکسو بین - پیشرفت و ارتقاء سرمایه‌داری به مدار بالاتر و نشاندهنده پیدایش مکانیزم‌های نوین تکامل سرمایه‌داری بودند، از سوی دیگر مکانیزم‌ها و اشکال نوین گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را نشان میدادند.

لنن هلیرقم شناخت سرمایه‌داری انحصاری و تشخیص روند «فراروئی سرمایه‌داری به شکل مالی مبتنی بر برنامه آن» (ص ۹۴) اندیشه علمی در پی شناخت سرمایه‌داری معاصر ...

که زمینه را برای رشد و تطابق سرمایه‌داری با الزامات رشد نیروهای مولده و تولید در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری فراهم می‌ساخت، نتوانست از چارچوب دگم‌های «نیروهای مولده دیگر در مناسبات سرمایه‌داری نمی‌گنجد» «هدف عاجل کمونیست‌ها ... تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا ...» و «دولتی کردن تمام ابزار توسط دولت پرولتاری» فراتر رود. او در ادامه بررسی‌های علمی و صمیم خود چنین نتیجه گرفت که: «آنچه ما با آن روبرو هستیم به هیچوجه یک بهم پیوستگی ساده نیست، بلکه اجتماعی شدن تولید است و مناسبات مبتنی بر اقتصاد خصوصی و مالکیت خصوصی پوسته‌ایست که دیگر با محتوی خود مطابقت ندارد ...»

(ص ۱۷۳) کتاب امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری (و اعلام کرد که: «مکانیسم آمریت اجتماعی، در چارچوب اقتصاد جنگی کشورهای اصلی سرمایه‌داری، دیگر فراهم آمده است» (ص ۹۴) اندیشه‌های علمی در پی شناخت سرمایه‌داری معاصر)

او سرمایه‌داری انحصاری را بدرستی مرحله جدید خواند ولی به اشتباه آنرا «آخرین کلام» سرمایه‌داری ارزیابی نمود و اشتباه را «در حال اختصار» اعلام کرد.

لنن اگرچه می‌نویسد که: «این پوسته در حال پوشیدگی هم می‌تواند طی مدت طولانی (در بدترین حالت یعنی چنانچه درمان دمل اپورتونستی بدرازا بکشد) بجا ماند ولی به هر حال رفع خواهد شد» ولی در واقع دفع این پوسته را طولانی نمی‌بیند. او انحصار را «آخرین کلام» سرمایه‌داری و «استانه سوسیالیسم» نامید و شرایط را برای «انقلابات اجتماعی قریب‌الوقوع (۱)» فراهم - می‌آورد. ارزیابی کرد. و بجای تصحیح و تدقیق ارزیابی‌ها و تئوری سوسیالیسم اواسط قرن ۱۹، در

تحلیل نهایی در همان مدل سوسیالیسم و همان روش‌ها و مکانیزم‌های گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم که مدل تنگی برای قامت تحولات بزرگ اوایل قرن بیستم و روش‌ها و مکانیزم‌های نارس و نارسایی برای گذار تاریخی و تدریجی به سوسیالیسم دموکراتیک بودند درجا زد و از اجتماعی شدن مالکیت همچنان تصویر دولتی شدن مالکیت را ارائه داد و نوشت: «سوسیالیسم چیزی جز انحصار دولتی - سرمایه‌داری نیست که به سوی منافع کل خلق سوق داده می‌شود و به همان میزان نیز دیگر انحصار سرمایه‌داری نیست» (ص ۹۴) همان کتاب).

بدین ترتیب اسطوره‌های ایدئولوژیک و آرمانی نیمه دوم قرن ۱۹ که آمیخته با عناصر تخیلی و روش‌های و لنتاریستی بود جایگزین واقعیت دگرگون شده و رشد یافته شد. تصادفی نیست که در انقلاب اکتبر از طریق افعال قدرت توده‌ای به رهبری بلشویک‌ها، مالکیت، دولتی شد و سوسیالیسم دولتی بر جامعه هفت‌مانده روسیه که هنوز ظرفیت تحقق «بلاواسطه» و «بلافاصله» سوسیالیسم را نداشت اجمال شد.

برخی از نظریه‌پردازان پروستریکا، در بررسی بحرانی که سرپای جامعه شوروی را فرا گرفته، بر این باورند یا قصد دارند این گونه وانمود سازند که گویا همه این مشکلات، نارسائی‌ها، هفت‌ماندگی‌های اقتصادی و اجتماعی و تناقضاتی که جامعه شوروی را در هم می‌نوردند، ریشه در استالینیسم و تصامیم و اشتباهات و رهبری چند دهه اخیر حزب کمونیست شوروی دارد. در بررسی هیل و هوامل بحران سوسیالیسم واقعا موجود، بی‌آنکه ذره‌ای از ابعاد و سنگینی نقش منفی نظریات، روش‌های رهبری و دولت‌مداری، و مناسباتین در تعمیق و تشدید بحران شوروی و نیز دیگر کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست کاسته شود، به ناگزیر باید به بررسی و نقد دیدگاه‌های سوسیالیستی حاکم بر بلشویک‌ها در قبل از انقلاب اکتبر و شرایطی که انقلاب در آن شرایط روی داد پرداخته شود.

حزب کمونیست شوروی تا زمانی که با تئوری سوسیالیستی اواخر قرن ۱۹ و نیز با لنینیسم و تأثیر آن در زندگی مردم شوروی و دیگر احزاب، برخورد علمی و درخور نکند، تا زمانی که به تحلیل همه‌جانبه شرایطی عینی و ذهنی ملی و بین‌المللی که انقلاب اکتبر در آن شرایط روی داد اقدام نکند، قادر نخواهد شد بطور پی‌گیر پروستریکا را ارتقاء داده و پاسخ درخور و علمی و هملی برای پیشرفت جامعه خود بیابد. پروستریکا گام بزرگی در راستای ارائه درک نوینی از سوسیالیسم

است، ولی هرگاه تا نقد صریح و همه‌جانبه تئوریهای گذشته فرا نرود، طبیعتا قادر نخواهد شد رسالت خود را بدرستی به انجام رساند. ملاحظه‌کاری محافظه‌کارانه در برخورد انتقادی با تئوری سوسیالیسم اواسط قرن ۱۹ و نظریات لنین در این زمینه قطعاً علیه روند بازسازی است. نیروی گهنة در درون جنبش سوسیالیستی، از تئوری سوسیالیسم قرن ۱۹ و «لنینیسم» تغذیه می‌کند. روند تحول و دگرگونی در شعور سنتی سوسیالیستی و پیدایش شعور کیفیتاً نوین سوسیالیستی که بازتاب ذهنی دگرگونیهای عظیم در کشورهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی در صد و اند سال گذشته و انعکاس چرخش نوین جهان معاصر در آستانه قرن بیست یکم می‌باشد امر قانونه‌ندی است که هلیرقم خواست این یا آن حزب، این یا آن کشور سوسیالیستی راه خود را با تمام اقتدار طی می‌کند. با تکرار اینکه شعور سنتی سوسیالیستی ما، همچنان علمیت دارد نخواهیم توانست از بحران عظیمی که دامگیر تئوری سوسیالیسم علمی و کشورهای سوسیالیستی و طرفداران سوسیالیسم است در بیابیم. برخی از مدافعان و نظریه‌پردازان پروستریکا، متوجه این واقعیت شده‌اند و کوشش می‌کنند، شعور تئوریک امروزی از سوسیالیسم را «از جنگ آرزوهای اتوپیائی (۲)» نهفته در تئوری سوسیالیسم اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم رها سازند. ویکتور رفینس می‌نویسد: «مواداران رفرم اقتصادی راستین بارها به آثار ولنن متوسل شده‌اند و کوشیده‌اند اثبات نمایند که راستاهای بنیادین تحولات کنونی از بسیاری جهت به ایام نپ، یعنی به زمانی برمیگردد که سوسیالیسم اداری به سوسیالیسم مبتنی بر خودگردانی اقتصادی گذار کرد» کالا ستیزان «نیز که تفکیک اقتصادی کلکتیوهای تولیدی را تحریف ماهیت سوسیالیسم می‌دانستند و ایقان داشتند که ارج‌گذاری به مقدرات سوسیالیسم ناکی بازگشت به مکانیزم بازار است، به نوبه خود گفته‌های زمان‌های متفاوت هم مارکس و هم ولنن را در دفاع از نظریات خود به میدان آوردند. شعور تئوریک امروزی، «نبرد نقل قول‌ها» را شکل بیفایده‌ای از پیشبرد بحث‌های تئوریک ارزیابی می‌کند. اما مشکل بتوان تردید داشت که اندیشه لنین زمانی که نظرات تئوریک ضرورتا بسیار هام و تقریبی در مورد جامعه نوین - که در بطن اندیشه سوسیالیستی اروپا شکل گرفته بود و هنوز هم همانگونه که شاهد هستیم کاملاً از جنگ آرزوهای اتوپیایی رهایی نیافته است با واقعیت سخت و

بی‌رحم روبرو می‌شود، در کدام راستابسطو تکامل یافت؟
تلاش‌های لنین در راستای تصحیح تئوری سوسیالیسم سنتی
بعد از انقلاب اکتبر، وقتی که حزب بلشویک به رهبری لنین، تئوری سوسیالیسم را در بوته آزمایش گذاشت، با مسایل کامل جدیدی مواجه شد و مجبور شد تئوری سوسیالیسم را بسود پراتیک زنده و عظیم تصحیح کند. لنین بر خلاف زمان آغازین انقلاب اکتبر که به پیاده کردن بلافاصله و «بلاواسطه» سوسیالیسم در جامعه عقب مانده روسیه، جامعه‌ای که مملو از اشکال مختلف ساختار اجتماعی - اقتصادی بود، که «تولید خرده کالایی ص (۲۳۲)» جلد ۱ در این میان «تفوق» داشت و «از لحاظ مادی، اقتصادی و تولیدی هنوز» در آستانه «سوسیالیسم قرار نگرفته» بود، روی آورده بود چند سال بعد به تصحیح تئوری سوسیالیسم و نظریات خود برخاست. او بدرستی دریانت که متمرکز کردن همه ابزار تولید، امور اقتصاد کشور، متمرکز همه مدیریت در این زمینه در دست دولت، لفظ هرگونه مالکیت خصوصی، و ممنوع ساختن مبادله خصوصی سرمایه‌داری موانع بزرگی برای انتقال روسیه به سوسیالیسم ایجاد می‌کند. وی در سال ۱۹۲۱ نوشت: «مادامیکه مبادله وجود دارد تکامل اقتصاد کوچک عبارتست از تکامل خرده‌پوزوایی یا سرمایه‌داری... (ص ۲۴۱ جلد ۱ درباره مالیات جنسی). یا باید سعی کرد هرگونه تکامل مبادله خصوصی فیردولتی، یعنی بازرگانی، یعنی سرمایه‌داری را که با وجود میلیون‌ها مولد خرده‌پا امری ناگزیر است، ممنوع ساخت و بکلی موقوف ساخت. ولی چنین سیاستی ابلهانه و در حکم خودکشی خواهد بود یا باید کوشید آنرا به مجرای سرمایه‌داری دولتی انداخت (ص ۲۴۲ جلد ۱ - مالیات جنسی).
«نکر ما دائما به این سمت منحرف می‌شود که «ما» از سرمایه‌داری سوسیالیسم می‌یابیم در حالیکه فراموش می‌کنیم، دقیق و روشن در نظر خود مجسم سازیم که «ما» که هستیم. باید همه و حتما بدون استثنا همه اجزای ترکیبی یعنی کلیه شغل‌های متنوع اقتصاداجتماعی موجود در اقتصاد ما ... فراموش نشود. «ما» یعنی پیشاهنگ و گروه پیشرو، پرولتاریا مستقیم‌با سوسیالیسم انتقال می‌یابیم ولی گروه پیشرو نقطه‌بخش کوچکی از تمام پرولتاریاست و این پرولتاریا هم بنوبه خود فقط بخش کوچکی از

تمام توده اهالی کشور است. لذا باید این نکته را درک نمائیم که چه راه‌ها و شیوه‌ها و وسایل و لوازمی بعنوان واسطه برای انتقال از مناسبات ما قبل سرمایه‌داری سوسیالیسم مورد نیاز است» (ص ۲۴۸ همانجا).
سرمایه‌داری نسبت به سوسیالیسم شرافت است. سرمایه‌داری نسبت به نظام‌های قرون وسطایی، نسبت به تولید کوچک، نسبت به بوروکراتیسم ناشی از پراکندگی مولدین خرده‌پا، خیر است. تا آنجا که ما هنوز قادر به هلی کردن انتقال مستقیم از تولید کوچک به سوسیالیسم نیستیم، سرمایه‌داری هم تا حدود معینی بعنوان محصول خودجوش تولید و مبادله کوچک ناگزیر و اجتناب‌ناپذیر است و لذا ما باید از سرمایه‌داری بعنوان حلقه واسطی میان تولید کوچک و سوسیالیسم، بعنوان وسیله و طریقه و شیوه و نحوه ارتقاء سطح نیروهای مولده استفاده نمائیم (بویژه با سوق دادن، آن بحجری سرمایه‌داری دولتی) (ص ۲۴۹ همانجا).
و بالاخره می‌نویسد: حکومت پرولتاری در اکثر کشورهای سرمایه‌داری ابداناید برانداختن نوری کامل مالکیت خصوصی را هلی نماید. (ص ۱ جلد ۱).
لنین در زمینه مدیریت امور تولیدی و اقتصاد کشور و فاصله گرفتن از تمرکز همه مدیریت در این زمینه نیز به نتایج بکر و علمی رسیده و بتدریج از آن فاصله می‌گرفت وی می‌نویسد: «باید ابتکار و نوآوری و استقلال سازمان‌های محلی را در امر تشویق و گردش کالا میان زراعت و صنعت بطور همه‌جانبه و مجدانه به هر ترتیبی که شده گسترش داد، تجربه هلی را در این ساحه بررسی نمود و هر قدر ممکن است آنرا متنوع تر ساخت باید به صنایع کوچک که احتیاجات زراعت دهقانی را بر طرف می‌سازد و به اهتلاقی آن کمک می‌نماید کمک نمود، باید به این صنایع تا حدود معینی از طریق دادن مواد خام دولتی نیز کمک کرد.» (ص ۲۶۶ همانجا)
این ناکت‌ها که تنها قسمت کوچکی از نظریات لنین در بعد از انقلاب اکتبر است، نشان می‌دهد که لنین تلاش داشت تئوری سوسیالیسم و نیز نظریات خود را از ایده‌های اتوپیائی و فیر علمی بزدايد. وی می‌نویسد: «تکرار می‌کنم، سوسیالیسم از حالت گم و جمود خارج شده، شاید از حالت برنامه هم خارج گردیده است در حزب ما هنوز برنامه جدید نوشته نشده و برنامه قدیم هم ادا نبرد نمی‌خورد.» ولی در اینکه آیا او موفق شد این تئوری را تصحیح و تدقیق و ارتقاء دهد درک نوینی از سوسیالیسم و بویژه مکانیزم‌های گذار به آن ارائه دهد، قابل تعقیق و جای بحث زیاد دارد.
لنین اگرچه در تئوری

سوسیالیسم، دگرسانی جدی بوجود آورد ولی نتوانست آنرا از چنگ عناصر اتوپیائی و روش‌های ولونتاریستی اواسط قرن ۱۹ رها سازد.
نظریات لنین بویژه در زمینه راه‌ها و مکانیزم برای گذار به سوسیالیسم، قبل از انقلاب و اوایل انقلاب اکتبر، همیقا ولونتاریستی بود. اما بلافاصله باید افزود که لنین ولونتاریست در میان همه معماران و مجریان «لنینیسم» - که اساسا بر ولونتاریسم مبتنی است - از همه واقع‌بین تر و در برابر واقعیت‌ها زندگی از همه فروتنی تر بود. متأسفانه برخی تلاش‌های سازنده لنین، بعد از درگذشتش در همان دهه اول انقلاب متوقف شد و با سرکار آمدن استالین اکثر این دست‌آوردها به کنار گذاشته شد. فراماندهی در تمامی زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بسط یافت. تئوری سوسیالیسم نه تنها تکامل نیافت بلکه بطرز همبسی هقیم ماند و تحریف شد. سوسیالیسم اواسط قرن ۱۹، هرچه بیشتر به سود دولتی شدن اقتصاد و همه چیز سوق داده شد. دولت نه تنها به رشد دموکراتیک اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشور کمک نکرد بلکه تمامی آزادی‌های موجود در زمینه اقتصادی و سیاسی را نیز از جامعه و از حزب سلب کرد.
طرح نپ، گئوپراتیزه کردن تولید فرد، مبادله کالایی، دموکراتیزه کردن ساختار دولتی و حزبی بطرز خشن به کنار گذاشته شد. سوسیالیسم ناهنجاری که به رهبری حزب بلشویک و لنین در جامعه ناهنجار و عقب‌مانده روسیه در حال شکل‌گیری بود، ناهنجارتر شده و چهره شیرانسانی بخود گرفت. این درست است که کشور شوروی در زمان استالین، به پشتوانه شور مالی و فداکاری میلیون‌ها زحمتکش فقرزده روسیه که برای آبادانی کشورشان انقلاب کرده بودند جهش وار از یک کشور کاملاً عقب‌مانده به یک کشور صنعتی بزرگ که با بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در برخی از هرصه‌ها به رقابت برخاسته بود فرار روئید ولی در همین حال، استالین با این نوع از سوسیالیسمی که در کشور می‌ساخت و با این نوع دولت‌مداری و رهبری حزبی که رایج کرده بود مسایل و مشکلات عظیم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیکی را پی‌ریزی می‌کرد.
او با حذف زورمدارانه و مکانیکی اشکال متنوع مالکیت و اقتصاد و جایگزین کردن شکل دولتی مالکیت و اقتصاد بجای همه آنها، کنار گذاشتن همه آن رفرم‌هاییکه مورد نظر لنین در اواخر عمرش بود ریشه طوفانی را در کشور شوروا نشاء می‌کرد. ادامه دارد

ملتهای تحت ستم

یا

"مناطق محروم"؟

نظری اجمالی به مسأله ملی در کردستان
و دفاع از شعار حق ملل در تعیین سرنوشت خویش

بعمن خاکباز

بخش دوم

در بخش اول این مقاله نفست تاکید شد که حول مسأله ملی در چارچوب بحث دموکراسی که به یک اعتبار متاثر از روندهای جاری در کشورهای سوسیالیستی است، بابدبصت ویژه‌ای گشوده شود. خاصه آنکه کلیشه‌های پیشین در هم شکسته شده و ممکن است انحرافات دیگری جایگزین درک‌های کلیشه‌ای و دنباله‌روانه در این زمینه شود. در ادامه مقاله ضمن دفاع از شعار حق ملل در تعیین سرنوشت خویش این مسأله مطرح شد که "در نظام سوسیالیسم و اقعا موجود" مسأله ملی حل نشده است و حل نشدن آن قبل از هر چیز نتیجه تناقض این شعار با تئوری‌ها و درک مقولاتی از قبیل حزب طبقه در رابطه با طبقات، ساختار حزب، نظام تک حزبی، ساختار جامعه سوسیالیستی و رابطه دموکراسی و سوسیالیسم و... بوده است. مقاله در ادامه به نقطه نظرهای مظهر و حه در مقاله منتشر شده در شماره ۲۸۹ نشریه اکثریت با عنوان "آذربایجان واحد، کردستان واحد..." پرداخت و خاصه این نظر را که: "در ایران پیش از آنکه از خلق‌های محروم سخن گفته شود، باید از مناطق محروم سخن به میان آید و ستم ملی را محدود به زبان و شرط و شروطی را متوجه مبارزه ملت‌ها کرده بود..." مورد انتقاد قرار داد و آنرا مترادف با نفی وجود ملت‌ها، نفی ستم‌گری و نفی مضمون دموکراتیک مبارزه ملت‌ها دانست. اینک ادامه مطلب:

حال تعبیری خیرخواهانه از شرط و شروط و خسرو شاهی بکنیم، بدین ترتیب که فرض بر این باشد که مثلا کردها برای کسب هویت ملی و برابر حقوقی در ایران دست به اسلحه نبرند، این مطلب جای بحث دارد.

اول اینکه این موضوع ربطی به نفی ملیت‌ها از جمله کردها در ایران ندارد، دوم آنکه اساسا این ستمگرانی که این شکل از مبارزه را تحمیل می‌کنند، سوم آنکه این شکل از مبارزه که هنوز هم از همدگی خاصی در کردستان برخوردار است دارای زمینه تاریخی است. ملت کرد در شرایط جغرافیایی قرار گرفته است که همیشه از طرف ملت‌های قویتر مورد تهاجم مسلح قرار گرفته و برای دفاع از خود و موجودیتش دست به اسلحه برده و مبارزه مسلحانه به سنت مبارزاتی آن تبدیل شده است. کردستان خود تاریخی را گذرانده و تغییراتی را پذیرفته است. بر مبنای این تاریخ،

به حکم زندگی یک معنا بیشتر نداشت و ندارد، ملیت‌های تحت ستم وظیفه حراست از منافع ملت ستم‌گرا دارند.

کلمه آشنای تجزیه طلب، یک معنا بیشتر ندارد، من صاحب و مالک دیگرانم. هرگاه کسی بخواهد با من برابر حقوق و یا خود سرنوشت خویش را تعیین کند، تجزیه طلب است و حکمش مرگ. این کلمه فقط کاربردش نزد فارس‌ها، ترک‌ها و عرب‌های حاکم در منطقه در مقابل کردها و ملیت‌هایی که بری برابر حقوقی مبارزه می‌کنند، بکار گرفته می‌شود.

کلمه وحدت هم برای همه ستم‌کشان یک معنا بیشتر ندارد. جدائی از ستم‌گران و پیوستن و یکی شدن با همه آنهایی که مثل هم‌اند، تصادفی نیست که این کلمه هم فقط در نزد کردها، ترکمن‌ها و آذرهائی... که برای برابر حقوق و تعیین سرنوشت خویش مبارزه می‌کنند بکار گرفته می‌شود.

تلاش تاریخی ملیت‌ها از جمله در ایران تلاشی در راستای دموکراسی و آزادی و برابر حقوقی است، تشکیل دولت ملی آذربایجان در ایران، تشکیل جمهوری مهاباد در ایران در دوره‌های اخیر از آن جمله‌اند. سرکوب آنها نمودی از ستمگری بورژوازی فارسی است.

کرد، عرب، آذری، بلوچ، ترکمن و... ملت‌های تحت ستم در ایرانند، هرگونه تلاش برای انکار آنها و یا محدود کردن ستم به "زبان"، تلاش نابجائی است. این ستم، عقب‌ماندگی در تمام شئون زندگی را شامل می‌شود و مجموعه کشور را نیز در بر می‌گیرد. همین مسئله "زبان" و بی‌اهمیت جلوه دادن آن، نشانه بس بارزی از عدم پیگیری در امر دموکراسی و سعادت ملت‌هاست. وارد این مقوله نمی‌شوم چرا که سری دراز دارد. اما همانقدر باید گفت که زبان یکی از پایه‌های اساسی فرهنگ و شعور و رشد ملت است. حذف این عامل یعنی تحمیل عقب‌ماندگی در همه شئون زندگی، یعنی آماده‌سازی برای پذیرش هرگونه ستم و بدبختی.

هر ملتی دارای تاریخ و زندگی ویژه خود است. بحث بر سر این نمی‌تواند باشد که جنگ بین کرد و فارس در ایران کم رنگ تر از جنگ کرد و ترک در ترکیه و یا کرد و عرب در عراق و سوریه است. بحث بر سر کلیتی است واحد که جمع

جبری اجزاء نیست، بحث بر سر ملتی است واحد که پاره پاره‌اش کرده‌اند، هلیرقم این جدائی‌های تحمیلی و ستم‌گرانه و اسارت‌بار، مبارزه در پاره پاره‌های آن در وجه همدش همسو بوده و یک سمت و گرایش تاریخی را نشان می‌دهد، یکی شدن.

جمهوری مهاباد در ایران خورشیدی برفراز پاره‌های دیگر کردستان بود. همین بس که کرد عراقی نیروی نظامی این جمهوری می‌شود (بارزانی‌ها عراق) و....

اگر بطور مجرد و نه از درون تاریخ و زندگی به مسائل برخورد کنیم، خیلی چیزها در لحظه به نظر واقعی می‌رسند، مرزهای قدیم و فعلی از آن جمله‌اند. اما پاره پاره کردستان و اسارت بخش‌های آن در درون حکومتها با این مرزها واقعی نیستند، اگر چه چنین بنماید، فقط به یک دلیل ساده از زندگی این ملت، جنبش کردستان در همه پاره‌های آن با پرنرنگی و کم‌رنجی‌های در طول تاریخ و در همه مرزهای آن، برای رهائی و در سمت وحدت‌یابی ادامه داشته و دارد. در هیچ یک از این کشورها و در هیچ زمانی دلیل همین اسارت، آزادی برای دیگران هم میسر نشده است. مشکل مسئله کردستان و مرزهای آن مشکل جدی و تاریخی دیگران هم بوده و هست و حل نشده باقی مانده است. تنها راه حل نهائی برای آزادی همه، آزادی این ملت است. باین اعتبار مرزهای کردستان مرزهای ساختگیند خیلی چیزها به نظر ما دوره‌های واقعی و بلا تفسیر می‌نمایند، اما در زندگی و در روند آن و خارج از ذهن ما، دگرگون می‌شوند و سمت زندگی را باز می‌یابند. همه چیز بدست بشریت قابل تغییر بوده و هست. تغییر و حرکت قانون زندگی بشریت است. مرزها در چندین دوره تاریخی تغییر کرده‌اند، بشریت در راه آزادی است، جهان دستخوش تحول است. فوقانی بیاست.

دور نرویم انقلاب علمی و فنی، تحولات ناشی از آن و تاثیرات آن بر جهان، تحولات کنونی درون "نظام سوسیالیسم و اقعا موجود"، بر چیدن دیوار به ظاهر واقعی برلین، قرار بر چیدن مرزهای اروپای غربی و... زمانی رویا بوده و شاید به ذهن نمی‌آمدند، اما امروزه به واقعیتی تبدیل شده‌اند. آزادی، دموکراسی، صلح جهانی، برابری و

عدالت اجتماعی و ... همه رویاهای بشریت بوده و هستند، اما امروزه هرصحنه‌ای از واقعیت را در بر می‌گیرد. صلح جهانی دارد امکانات برقرایش فراهم می‌شود، به نیاز هموم بشری تبدیل گشته است و ...

کردستان واحد پاره پاره می‌شود و واقعیتی است موجود. کردستان بزرگ رویا و آرزوی ملتی است که پاره پاره پاره شده‌اند، این هم واقعیت این ملت است. کسی چه می‌داند شاید عمر من و خسروشاهی کفاف واقعی شدن این آرزو را ندهد، ولی گرانبار تاریخی، ملت و نیاز آن به ویژه برجستگی آن و جلب توجه جهانیان بدان و ... واقعی شدن آنرا پیام می‌دهد. در لحظه بهتر است فیب‌گوئی نکنیم، زندگی چرت‌ها را پاره خواهد کرد. اما آنچه را که زندگی برای ما تا بحال روشن کرده است، چیست؟

هیچ ملتی آزاد نخواهد بود هرگاه دیگران را اسیر خود کند. در منطقه ما این واقعیتی است بگواه تاریخ ملت‌های آن. مبارزه کرده‌ها در ایران، عراق، ترکیه و سوریه، مبارزه‌ای در جهت آزادی خود و دیگران بوده و هست، این آن مضمون دموکراتیکی است که دموکراسی خواهان باید پیگیرانه از آن دفاع کنند.

در آغاز همین قرن، کردهای ترکیه فعلی همراه با سایر ملیت‌ها از جمله ارمنه با ترک‌ها در راه آزادی و برچیدن بساط امپراطوری، برپایه وعده‌های ترک‌ها، یعنی برابر حقوقی، به پا خواستند. اما با قدرت‌گیری ترک‌ها و آغاز نفی برابر حقوقی دیگران، سیمای ارتجاعی دولت ترک‌ها آشکار شد، مبارزه کرده‌ها علیه دولت ترکیه مبارزه‌ای عادلانه بامضمون حراست از دموکراسی بود. مبارزه کرده‌ها در ایران علیه خاندان پهلوی، تشکیل جمهوری معناباد، مبارزه‌ای آزادیخواهانه برای سراسر ایران بود. تشکیل دولت ملی آذربایجان در ایران، مبارزه کرده‌ها در عراق در همین راستا بوده و هست. آنکسی که سعادت و دموکراسی برای کل مردم ایران را می‌خواهد باید از مبارزه دموکراتیک ملت کرد و ملیت‌های دیگر پیگیرانه و بدون قید و شرط دفاع کند.

مردم فارس ایران بانگی کرد و مردم ترک و هرب در ترکیه و

عراق و سوریه بانگی کرد هیچگاه خود روی آزادی و دموکراسی را ندیده و نخواهند دید. مردم فارس، هرب و ترک اگر از مبارزه کرد، بلوچ، ترکمن، آذری و ... دفاع نکنند و در آن سهیم نشوند، بگواه تاریخ ارتجاع را برای خود خریده‌اند و روشن است که محرومیت راهم، زندگی این رابه روشنی بها نشان داده است: مبارزه برای کسب هویت ملی، برابر حقوقی و ... پایه و اساسی است برای رفع حرمان و بدبختی. در ایران ما با بی‌هویت کردن ملیت‌ها و نفی مبارزه دموکراتیک آنها صحبت از رفع حرمان و محرومیت بیشتر به شوخی می‌ماند تا تلاشی برای رفع محرومیت. اول دموکراسی بعد پیشرفت و عدالت اجتماعی.

خسروشاهی پس از طرح نظراتش در مورد مسئله ملی و به ویژه در مورد ایران، در پایان راه‌حل را در یک نظام فدراتیو می‌جوید. با توجه به دیدگاه‌های او در مورد مسئله ملی و تقلیل آن تا حد مناطق محروم این پیشنهاد مد روز به نظر می‌رسد. وی منتی را هم بر سر ملیت‌های تحت ستم ایران گذاشته و دیگران راهم فرا می‌خواند که روری مسائل ملی در چهارچوبه راه‌حلش کار کنند و می‌گوید:

"این مطلقاً فیردموکراتیک است اگر کسی بگوید طرح مسائل ملی را بگذارید بری دوره پس از جمهوری اسلامی. اما کسی که می‌خواهد در جهت مسائل ملی کار کند، باید بداند که چه می‌خواهد و چه مسیری را باید برود."

برای جلوگیری از طولانی شدن بحث پیشنهاد وی را می‌پذیریم و در حد وسیع خویش با توجه به تاریخ این ملت، واقعیت مبارزه آن، نیاز آن و مبارزه پاره پاره کردستان علیه حکومت‌های ارتجاعی و ستمگر، با تکیه بر مضمون دموکراتیک این مبارزه فشرده‌ای از نظرات و پیشنهادهای خود را در این زمینه مطرح کرده و مثل ایشان، دیگران را به تلاش برای راهجویی فرامی‌خوانم.

ملت کرد ملت واحدی است، ملتی دارای زبان مشترک، سرزمین مشترک، آداب و سنن مشترک، فرهنگ مشترک و مذهب مشترک. این ملت بلحاظ جمعیتی یکی از بزرگترین ملت‌های منطقه است که تاکنون نتوانسته دولت و کشور خود را تشکیل دهد. تلاش این ملت در اثر ساختار عقب مانده

و سیاست‌های استعماری و ظالمانه و تقسیم آن در آغاز بین دو امپراطوری قوی عثمانی و ایران در این سمت بی‌نتیجه ماند. موقعیت جغرافیائی آن، تحمیل جنگ‌های توسعه طلبانه، قراردادهای اسارت‌بار و ... در عقب ماندگی و تلاش این ملت برای تشکیل دولت واحد تاثیر مستقیم داشته است. بادر هم‌ریزی امپراطوری‌ها و تقسیم مجدد سرزمین‌ها و تحمیل سیاست‌های استعماری دول در جنگ جهانی اول جنبش بی‌وقفه این ملت هلیرقم روزنه‌هایی از امید بی‌نتیجه ماند. کردستان در قسمتی که بخش اعظم آن در امپراطوری عثمانی واقع شده بود

به پنج قسمت تقسیم گردید. جنبش این ملت بی‌وقفه در اشکال مختلف با فراز و نشیب‌هایی تا با امروز وجود قتل و عام و سرکوب خونین حکومتها همچنان ادامه دارد.

هلیرقم پاره پاره شدن وجدائی، هر زمان در هریک از پاره‌های کردستان جنبش به هر نوعی که شعله‌ور شده است سایر نقاط را کمابیش به حرکت واداشته است. سمت و سوی جنبش در مضمون توضیح‌گر همان گرایش تاریخی یعنی یکی شدن بوده و هست. وجود حکومت‌های ارتجاعی قوی در منطقه و حاکم بر هر پاره آن،

موقعیت جغرافیائی، عدم پشتیبان واقعی و جدی در منطقه و جهان، عدم امکانات تبلیغی بین‌المللی، فقدان امکان برای شناساندن این جنبش به جهانیان و افکار همومی، برخی از الزامات شکل و سنت مبارزه مسلحانه این جنبش (که بدان پرداخته خواهد شد) و بلاخره فقدان احزاب قوی، از عوامل اصلی عدم موفقیت جنبش کردستان تا به امروز در هریک از پاره‌های آن بوده است. از طرفی بگواه تاریخ و زندگی این ملت، مقاومت و پایداری، خبرگی و پختگی و سیاسی‌تر شدن جنبش در هر کدام از پاره‌های کردستان، دامنه جنبش را در دوره اخیر هر چه بیشتر گسترده‌تر کرده، نزدیکی و همسویی جنبش هر چه بیشتر تقویت شده و بدان خلصت یک جنبش رهائی بخش ملی دموکراتیک در منطقه داده است که خود برای بار دیگر اما به نوعی دیگر و در زمان دیگری سمت و بسوی تاریخی جنبش ملت کرد و پیوند آن را برای تشکیل کشور واحد و دولت واحد نشان می‌دهد. این گرایش به جنبش مستقل هر پاره

آن خلصتی برون مرزی داده است. هدف نهائی جنبش یکی شدن پاره‌های کردستان و تشکیل دولت کردی است.

جهت دستیابی به این هدف که بنیادش در زندگی این ملت است، چه موانعی در پیش‌اند و چه راه‌حلهائی را باید ارائه کرد؟

اول باید هدف استراتژیک و نهائی جنبش را شناخت و قبول کرد، پذیرش این هدف با برسمیت شناختن شعار پایه‌ای حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بیان واقعی می‌یابد. تامین این شعار در استقرار نظام دموکراتیک در هریک از کشورهای که پاره‌های از کردستان در آن واقع شده است، ممکن می‌گردد.

معنای این شعار در برنامه آن خواهد بود که مردم کردستان ایران آزادند، خود سرنوشت خود را تعیین کنند، یعنی در ایرانی دموکراتیک و فدراتیو بمانند و با بصورت دولت مستقل متشکل شوند.

شرط تامین دموکراسی در ایران تامین این حق و برسمیت شناختن آن یعنی شرکت فعال و پشتیبانی بی‌قید و شرط از مبارزه مردم کردستان است و نه محمول کردن این امر به بعد از استقرار حکومت دموکراتیک.

پشتیبانی از جنبش کردی در دیگر کشورها امری است بر پایه دموکراسی و در جهت هدف نهائی جنبش کردستان. در راستای تامین هدف نهائی جنبش کردستان این موانع موجودند:

۱ - پاره‌های کردستان ر حکومت‌های ارتجاعی و مستبدی اداره می‌کنند که هریک از نیرومندترین قدرتهای منطقه‌اند. دولتهای ایران، عراق، ترکیه و نیز سوریه تا به امروز نشان داده‌اند که به هیچ وجه حاضر به پذیرش کوچکترین خواسته‌های ملت کرد نیستند. سه دولت ایران، ترکیه، عراق در طول تاریخ در برخورد با جنبش کردستان، حتی در یکی از پاره‌های آن در شرایط اختلافات با همدیگر وجه مشترک داشته‌اند و آن همانا سرکوب متحد کرده‌ها هلیرقم تامین کمک‌های پست جبهه‌ای موقت از جنبش بوده است. قراردادهای دو جانبه و سه جانبه بین این دولت‌ها از سابقه طولانی برخوردار است.

۲ - موقعیت جغرافیائی کردستان، یعنی قرار گرفتن در حلقه محاصره تنگ این کشورها که امکان ارتباط با نقاط دیگر را

فیر ممکن ساخته است .
۳- عدم وجود پشتیبان واقعی و قوی در منطقه و جهان .

۴- شکل همده مبارزه این ملت یعنی مبارزه مسلحانه توده‌ای ، این شکل از مبارزه مردم کردستان که هملا پاسخی تاریخی در رابطه با سرکوب‌های مسلح حکومت‌های ارتجاعی و سنتی از مبارزه این مردم است ، خود مشکلات فراوانی را بر سر راه تداوم مبارزه بیار آورده است . تداوم این شکل از مبارزه و توده‌ای شدن آن در برآمدهای جنبشی کردستان ، در طولانی مدت احتیاج به پشت جبهه بسیار قوی و تامین کننده دارد . برای تامین این تدارک با توجه به موقعیت جغرافیائی کردستان یکی از مشخصه‌های اصلی تا بحال جنبش این بوده که هملا جنبش هر پاره آن به حکومت یا حکومت‌های ارتجاعی که بر پاره دیگر کردستان حکومت دارند وابسته شود . معنای این وابستگی پشت جبهه‌ای بگواه تاریخی این جنبش یعنی حلقه اصلی و تعیین کننده در دست حکومت‌های ارتجاعی بوده و در لحظات حساس ضربات کاری از همین طریق به جنبش وارد آمده است . برای تامین هدف نهائی جنبش باید با توجه به عوامل فوق چاره‌جویی کرد .

جایجائی هدف نهائی با اهداف عاجل و روز ، هر چند که به درستی خود تامین کننده و در خدمت تامین هدف نهائی‌اند ، خطای فاحشی است ، آنهم نه فقط به دلیل اینکه مرتجعان و مستبدان حاکم را متحدتر خواهد کرد ، بلکه هنوز برای تامین هماهنگی و همبستگی نیروهای بخش‌های مختلف کردستان کار زیادی باقی است که بدون آن نیروی جنبش قطعاً به هرز خواهد رفت .

از میان برداشتن همه این موانع همده احتیاج به زمان و همفکری هر چه وسیع‌تر ، در یک کلمه خرد جمعی همه احزاب ملی ، سراسری و همفکری منطقه‌ای و جهانی طرفداران دموکراسی دارد . این کار از همده فکر یک فرد ، گروه و حزب ، ساخته نیست . در اینجا نیز در حد وسیع خود به نظر دو مطلب می‌تواند از همده‌گی خاصی برخوردار باشد که آنها را به ترتیب زیر مطرح می‌کنم :

۱- تغییر شکل مبارزه جنبش ، مبارزه مسلحانه توده‌ای بشکلی که تاکنون در جنبش کردستان مرسوم بود و از همده‌گی

دسته‌جات ملی و سراسری را سد می‌کند .

تفسیر شکل مبارزه فشار را بر مردم و احزاب کمتر ، مبارزه را سهل‌تر و قابل تحمل‌تر خواهد کرد . اگر نیمی از انرژی و نیروی که برای تدارک این شکل از مبارزه در خدمت مبارزه سیاسی - تشکیلاتی قرار گیرد با اعتقاد من نتایج آن صدبار بیشتر خواهد بود .

۲- تامین نیروی پشتیبان درون مرزی ، منطقه و جهانی :

جنبش مردم کردستان با توجه به وضعیتی که شرح آن رفت بدون تامین پشتیبان نمی‌تواند به پیروزی برسد . جنبش هر پاره کردستان که مضمونی دموکراتیک و ملی دارد باید با جنبش مدافع دموکراسی سراسری پیوند بخورد ، تشکیل جبهه وسیع از تمامی نیروهای سیاسی مترقی مدافع سرنگونی حکومت ارتجاعی - استبدادی و طرفدار برقراری حکومت دموکراتیک در ایران ، گام مهمی است در جهت تامین پشتیبان درون مرزی . این پیشنهاد در مورد سایر پاره‌های کردستان هم می‌تواند صادق باشد .

تشکیل شورای کردستان یعنی برپائی ارگانی از دل جبهه‌های کردستانی ، در راستای تامین پشتیبان منطقه‌ای و جهانی و تقویت همسوئی و همگرایی هر چه بیشتر مبارزه جنبش پاره‌های کردستان یعنی سمت و سوی گرایش تاریخی مردم کردستان ، می‌تواند در درجه اول تامین کننده تقویت روح یگانگی و نزدیکی مبارزات کردستان و در ثانی تامین کننده پشتیبانی جهانی باشد . تشکیل جبهه کردستانی از نیروهای ملی و شرکت کننده در جنبش کردستان عراق و تشکیل جبهه کردستانی از برخی نیروهای ملی کرد ترکیه در حال حاضر تشکیل چنین ارگانی را سهل‌تر کرده است . نیروهای کردستان ایران باید در این جهت حرکت کرده و یاری شوند .

ایجاد هماهنگی ، انتقال تجارب و اطلاعات ، تقویت همبستگی جنبش مردم کرد در پاره‌های کردستان ، ارتباط ، هماهنگی و همیاری با نیروهای سیاسی مترقی در منطقه ، ارتباطگیری با احزاب ، شخصیت‌های مترقی و دموکرات ، نهادها و جمعیت‌های مترقی ، نهادهای حقوقی بین‌المللی و استفاده از امکانات بین‌المللی جهت افکار عمومی و ... می‌تواند وظایف همده این این ارگان باشد .

باگانه‌های استوار در راه گشودن

فضای سیاسی کشور

بته از صفحه ۸

حاکمیت به مردم برمی‌گزینند و یا در برابر خواست‌های حق طلبانه ملت مقاومت می‌کنند و باهت خواهند شد تا تحقق این خواست‌ها با خواهر و برادر کشی ، با جنگ و خونریزی و با ائتلاف سرمایه‌های مادی و معنوی مملکت همراه گردد . در این انتخاب همه آزادند و همه مسئول حسن انتخاب آنان در این واپسین آزمایش راه تفاهم و آشتی را بین ملت ایران هموار خواهد ساخت و بازسازی مملکت و ترمیم خرابی را تسهیل خواهد کرد .

امروز جو جهانی و تحول اوضاع داخلی ایران شرایطی را پدید آورده است که مبارزات همسوی مردم می‌تواند زمامداران را به مصالحه با خواست‌های حق طلبانه ملت وادار کند و راه را برای میثاق جدیدی میان مردم بگشاید . اگر تا دیروز گذار مسالمت‌آمیز به حاکمیت هامة در جهان استثنا بود ، امروز قاعده کلی است . اگر تا دیروز تسلیم مستبدین می‌بود ، امروز خواست‌های مردم شگفت می‌نمود . امروز مقاومت آنان تعجب‌آور است . این شرایط مساعد در صورتی می‌تواند به عقب‌نشینی مستبدین منجر گردد که تمامی کسانی که به سعادت ملت ایران و آینده کشور می‌اندیشند سیاست مشترکی در پیش گیرند و با قدم‌های سنجیده و استوار در راه گشودن فضای سیاسی کشور گام بردارند .

محور این سیاست مشترک که می‌تواند راهبر هر نوع کوششی برای استقرار آزادی‌های اجتماعی و مدنی باشد از دیدگاه جمهوری خواهان ملی ایران شعار انتخابات آزاد و لازمه‌های آن یعنی آزادی احزاب و مطبوعات و دسترسی همه گروه‌های سیاسی به همه رسانه‌های گروهی است . برای پیشبرد و تحقق این سیاست و فراهم آوردن زمینه مبارزه مشترک ما آماده گفتگو و مباحثه آشکار با تمام نیروهای سیاسی ایران هستیم .

شورای مرکزی سازمان جمهوری خواهان ملی ایران

۱۳۶۸ اسفند ۲۸

لیتوانی؛ جدائی از اتحاد شوروی

پارلمان جمهوری لیتوانی در روز یکشنبه ۱۱ مارس به دنبال انتخاب لاندسبرگیز، رهبر جبهه خلق طی بیانیه‌ای استقلال جمهوری لیتوانی از اتحاد شوروی را اعلام کرد.

لاندسبرگیز از جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا، خواستار به رسمیت شناختن دولت لیتوانی شد.

میخائیل گارباچف بیانیه استقلال لیتوانی را یک تصمیم غیرقانونی خواند و پیشنهاد پارلمان لیتوانی پیرامون این مسئله را رد کرد و گفت اینگونه مذاکره تنها با کشورهای خارجی صورت میگیرد.

انتقال قدرت در شیلی؛ پایان یک دیکتاتوری؟

در آخرین روزهای حکومت خود پاره‌ای از "قوانین" را به تصویب رسانده‌اند تا از مواخذه و کنترل حکومت غیر نظامیان مصون بمانند. پینوشه مقامات خود در مجلس سنا، شورای دفاع ملی و فرماندهی ارتش را کنار نخواهد گذاشت.

اکنون مسئله گریه در سانتیاگو این است که رئیس جمهور جدید چگونه قادر است بر این تضییقات قلبه کند. با وجود آنکه انتقال مقام ریاست جمهوری از دیکتاتور نظامی به یک رئیس جمهور انتخابی نقطه عطفی در تاریخ مبارزه آزادیخواهان مردم شیلی بحساب میآید هنوز تا استقرار کامل یک نظام دمکراتیک راه دشواری در پیش است.

به مثابه رئیس جمهور امضاء شد آزادی زندانیان سیاسی است. بلافاصله پس از انتقال مقام ریاست جمهوری نخستین زندانیان سیاسی آزاد شده‌اند.

ژنرال آگوستو پینوشه بیش از ۶ سال یک دیکتاتوری خونین را بر کشور شیلی تحمیل کرد. به عقیده دیکتاتور در هفته گذشته کشور "پاک و منزه" به آوین تحویل داده شد. پینوشه همچنین تهدید کرد: اگر کوچکترین اتفاقی برای یکی از آدمهای من بیافتد آنگاه دیگر از دولت حقوقی خبری نیست!

بنابراین نظامیان از حکومت جدید انتظار دارند گذشته تاریخ آنها را نادیده نگارد. آنها حتی پس از بازگشت به واحدهای خویش برای خود نقش ویژه‌ای قائلند. آنها

کشور شیلی در هفته گذشته پس از ۱۷ سال، بار دیگر صاحب یک رئیس جمهور انتخابی شد. پاتریسیو آلویس، رئیس جمهور منتخب شیلی است اما حقوق و اختیارات پینوشه، هنوز یک عامل جدی نامنی در کشور است. درگیری‌های یکشنبه گذشته میان پلیس و اوباش طرفدار پینوشه در سانتیاگو بیانگر واقعیت فوق است. حزب کمونیست شیلی و سایر گروه‌های چپ تشنجات مزبور را حاصل تحریک عناصر فاشیست و هواداران پینوشه میدانند. این تحریکات با این هدف صورت میگیرد که به مردم تلقین کند که پس از برکناری پینوشه و روی کار آمدن حکومت انتخابی آلویس، تشنج کشور را فرا خواهد گرفت. آلویس فرمانی که بوسیله آلویس

کنگره جدید حزب کمونیست ایتالیا

روابط میان حزب کمونیست و حزب سوسیالیست بود. گراسی در برابر روزنامه نگاران گفت شاید حتی با حفظ استقلال دو حزب یک "اتحاد سوسیالیستی" برقرار شود. به اعتقاد وی حزب کمونیست در همین ماه‌های آتی به انترناسیونال سوسیالیستی وارد خواهد شد.

مباحثات تند و تیزی قبل و در جریان نوزدهمین کنگره در درون حزب جریان داشت. این مباحثات که "مباحثات انشقاق" نام گرفت تاکنون به انشعاب نینجامید. در حزب همانند قبل مواضع مختلف وجود دارند در کنار موضع آکوتو قبل از همه می‌توان از مواضع الساندرو ناتا دبیر کل پیشین

نوزدهمین کنگره حزب کمونیست ایتالیا در شهر بولونی برگزار شد.

بحث پیرامون چرخش رادیکال در حزب در دستور مباحث ماه‌های آتی - تا تشکیل کنگره بعدی - قرار گرفت. در این کنگره، طرحی با هدف ایجاد شکل نوینی از تشکل نیروهای چپ بتصویب رسید. سرنوشت نام حزب، پرچم سرخ و داس و چکش نیز هنوز در پرده ابهام قرار دارند. "چرخش" مزبور قرار است هضویت در بین الملل سوسیالیست را ممکن گرداند. رهبر حزب سوسیالیست ایتالیا، گراسی، در دو روز نخست کنگره حضور داشت. هم‌اکنون صحبت از بهبود

انتخاب گارباچف به ریاست جمهوری ...

بنیه از صفحه آخر

راهبر حزب یک خلا قدرت دم‌افزون ایجاد شود. تا وقتی که نظام چندحزبی و تقسیم قوای دمکراتیک در این کشور چند ملیتی، نهادی نشده و جانیاقت باید با خطر یک بی‌ثباتی تمام هیار مقابله شود.

بنابراین یک قدرت اجرایی مقتدر در مرحله کنونی تضمینی برای پیشرفت دگرگونسازی به شمار می‌رود. زیرمباحث شورای عالی و کنگره نمایندگان خلق و نیز واقعیت‌های تلخ سالهای اخیر نشان

حزب، نام برد. ناتانیاپنده نظریست که که تقویت حزب کمونیست و هویت آن را پیش شرط ضرور نوسازی نیروهای چپ قلمداد می‌کند. ۳۳۲ نماینده از ۱۵۹۴ نماینده به سود مواضع ناتا رای دادند. نظر سومی که به وسیله آماندو کوسو تا نمایندگی می‌شود و ۳۷ رای به خود اختصاص داد، روند کنونی را آغاز انحلال حزب کمونیست ایتالیا ارزیابی می‌کند.

در آینده نزدیک مباحثات درباره شکل‌گیری یک نیروی نوین چپ که در همین حال امکان ائتلاف چپ‌های مستقل، کاتولیک‌ها، طرفداران برابری حقوق زنان، و سبزها را فراهم سازد، در دستور خواهد بود. علاوه حزب درباره مسائل روز نظیر "مسئله آلمان" و ناتو نیز موضع‌گیری کرد. آکوتو با استناد به گفته اسکار لافونتن

گارباچف به عنوان رئیس شورای عالی مجبور بود دائماً موافقت خود را با ارگانهای اجرایی اعلام کند.

تغییرات اخیر در قوانین شوروی با وجود تفویض اختیارات چشمگیری به گارباچف لاقدر روابطی روشن ایجاد کرده است. از این پس دولت، نسبتاً مستقل از پارلمان عمل خواهد کرد. در همین حال تعهدات متناسب با اختیاراتش، افزایش خواهد یافت. و گارباچف بزرگترین مقام دولتی را از چنگ بوروکراسی حزبی بیرون خواهد کشید. بیم و نگرانی‌ای که موازی با اصلاحات قانونی اخیر بروز کرده

است از جمله ناشی از این تردید است که میان الگوهای قانونی و واقعیت قانونی دره همیتی ایجاد شود.

اگر در نظر آوریم که فرهنگ سیاسی کشور در پنج سال گذشته نتوانست با په پای روند پرسترویکا قدم بردارد این نگرانی چندان هم ناموجه نیست. الکساندر یاکوولوف اخیراً گفته است "جامعه ما هنوز در آستانه درک حقیقت است". "نچه ما تا کون کون" "گلاسنوست" و پرسترویکا شناختیم هنوز همه حقیقت نیست بلکه تنها در دیست که از فوران نور به درون چشمانمان بر می‌خیزد.

انتخاب گارباچف به ریاست جمهوری اتحاد شوروی

خیر خواهانه اما بطور سطحی در تلاش ایجاد یک نظام اجتماعی مبتنی بر الگوهای غربی در آزمایشگاه می‌باشند. گارباچف در مقام ریاست جمهوری نیز از دشمنان خود در دستگاه دولتی و در جمهوریها رها نخواهد شد. در برخی جمهوریهای شوروی در روزهای اخیر تفویض اختیارات گسترده به رئیس جمهوری در تضاد با حق حاکمیت ملی، قلمداد شده است. نماینده جبهه خلق لیتوانی گفت "لیتوانی به آن جهت استقلال خود را چنین با شتاب اعلام کرد که گارباچف فردا قدرت همه جانبه دیکتاتور منشاءه کسب خواهد کرد و قادر خواهد شد حق همه پارلمانهای جمهوریها را دور بزند." گارباچف اعلام جدایی خودمدارانه لیتوانی از اتحاد شوروی را با کلمات تلخ "فیر قانونی و نامعتبر" رد کرد. بزودی روشن شد که مخالفتها و اعتراضات در برخی جمهوریها علیه مصوبه اخیر کنگره نمایندگان خلق آنقدرها نیز موجه نیست. نمایندگان کنگره خلق در دومین روز مذاکرات به توافق رسیدند که رئیس جمهور نمی تواند حالت فوق العاده یا وضعیت اضطراری را با دور زدن کامل رهبری جمهوری اعلام کند. وقتی که فبار تردیدها و روحیات انفجاری فرو نشیند ستونهای یک ساختار سیاسی دگرگون شده پابرجا خواهد ماند. مرکز ثقل دگرگونی چیزی نیست مگر تلاشی دوران ساز جهت انتقال قدرت اجرایی حزب به ساختارهای حکومتی دمکراتیک. خطر عظیم اما فیر قابل اجتناب در آن است که با سقوط ساختار کنونی دولتی انصراف ضرور از نقش بقیه در صحنه ۱۵

در روز ۱۱ مارس (۲۵ اسفند)، لیتوانی استقلال خود را از اتحاد جماهیر شوروی اعلام کرد. جمهوری لیتوانی در این روز قانون اساسی قبل از جنگ خود را مجدداً مبنای حقوقی خویش قرار داد. رخدادهای مزبور در همین حال نمونه سمبولیکی از حرکت خلقها و احزاب اروپای شرقی بود که امروز ساعت‌های خود را به دوران انکشاف ملی به عقب برگردانده‌اند. مردم برخی دیگر از پانزده جمهوری شوروی نیز در نوبت ایستاده‌اند که در پی جمهوری لیتوانی روان شوند. در همان روز، پلنوم کمیته مرکزی حزب راه گذار از نظام تک حزبی به پلورالیزم دمکراتیک را آزاد کرد. حزب کمونیست اتحاد شوروی به عرصه نظام چند حزبی پا گذاشت. در روز بعد، یعنی سه شنبه هفته گذشته، کنگره ویژه نمایندگان خلق قانون جدید ریاست جمهوری را از تصویب گذراند. نیاز به اتوریته یک مرد قدرتمند بر کلام قدرتمند برخی اصلاح طلبان رادیکال فلبه کرد. اتحاد شوروی پس از دهها سال حاکمیت بوروکراتیک یک دمکراسی اضطراری تحت اقتدار رئیس جمهوری بنا کرد که به لحاظ صوری بیش از استالین قدرت دارد. اقدام شتاب‌آمیز کنگره نمایندگان خلق که قرار است خلافت ناشی از دولت زدایی و تضعیف قدرت حزب را پر کنند هراس و در همین حال انتظاراتی برانگیخته که همه اردوهارا منسحب کرده است. برخی تحلیلگران اقدام اخیر را دال بر پایان یافتن رسالت گارباچف بعنوان یک اصلاح طلب قلمداد می‌کنند. آنها او را در محاصره مشاوراتی می‌بینند که

بهار شاد شور افکن ...

بهار شاد شور افکن ز قله‌ها به زیر آمد:
هنوز عشق جان دارد - مگو، مگو که دیر آمد!
بهار شاد شور افکن، به بزم دوستان، چون من
میان جامه‌ئی روشن ز پولک و حریر آمد.
دو زلف عطر پیزش گل، نگین سینه‌ریزش گل،
سریر خفت و خیزش گل... ببین چه دلپذیر آمد!
هوا حریر آبی شد، کرانه آفتابی شد -
مگو چکایت از باران، که دل ز گریه سیر آمد.
ز کوه پرس و دامانش چه رفت باز مستانش
که از ستیغ پستانش هزار جوی شیر آمد.
ز کار عشق، پیوسته، رمیده بودم و خسته
که ناگه و ندانسته، رخ تو در ضمیر آمد.
بدین قدر مجال اینجا، چه حیلۀ رفت و حال اینجا
که پویه گر غزال اینجا، به پای خود اسیر آمد؟
توئی تمشک پر خارم که میوه داد و آزارم؛
چه شکر و شکوه بگرامم؟ کزین دو، ناگزیر آمد.
ز عشق می‌کنم پروا، که بی‌توان و بی‌یارا
ز پا فتاده است اما بهار دستگیر آمد.

هنوز عشق جان دارد؛ بهار اگر توان دارد،
به معجزش جوان دارد، به سال اگر چه پیر آمد.
سیمین بهبهانی

□

تحویل سال نو، به افق تهران :
۴۹ دقیقه و ۲۵ ثانیه با مداد روز چهارشنبه
یکم فروردین ماه ۱۳۶۹، برابر با ۲۱ مارس
۱۹۹۰ میلادی .

توضیح :
به مناسبت فرار سیدن سال نو، نشریه اکثریت به روال هر ساله یک هفته تعطیل خواهد بود. بدین قرار نشریه، هفته آینده منتشر نمی‌شود. شماره ۲۹۹ اکثریت در روز دوشنبه ۱۳ فروردین منتشر خواهد شد.

AKSARIYAT
NO. 298
MONDAY, 19. Mar. 90

حساب بانکی
AUSTRIA - WIEN
BAWAG
BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT
NR. 02910701-650
DR. GERTRAUD ARTNER

آدرس :
Ruzbeh
Postfach 1810
5100 Aachen
W. Germany

با جمع آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید